

تدوین الگوی ارتباطات اسلامی از منظر قرآن کریم

امیدعلی مسعودی^۱

چکیده

مدل‌ها الگوهای ارتباط ارائه‌شده در علوم ارتباطات بیشتر شامل عناصر و مفاهیم دوران حیات مادی انسان‌ها است. نداشتن یک مدل یا الگوی ارتباطی که همه عوالم حیات او را در برگیرد، مشکل اصلی همه این الگوها است. در این تحقیق تلاش شده است تا باهدف تدوین الگوی ارتباطات اسلامی از منظر قرآن کریم، با مراجعه به تفاسیر معتبر قرآن کریم، الگویی جامع ارائه شود.

این تحقیق با روش کیفی داده بنیاد (روش سیستماتیک) و کدگذاری سه مرحله‌ای، انسلیم اشتراوس انجام شده است. نتایج تحقیق نشان داد که از منظر قرآن کریم، عوالم حیات و ممات انسان شامل: عوالم ۱- قبل از حیات (عالم ذر، صلب و ترائب و جنینی)، ۲- عالم حیات و ۳- عوالم پس از حیات (برزخ، قیامت و جاودانگی) است. ارتباطات از سانی در الگوی قرآنی، با در نظر گرفتن ارتباط خداوند با انسان در ابتدای شکل‌گیری جسم و روح او در عوالم قبل از دنیا ترسیم می‌شود: در عالم ذر و صلب و ترائب، چون انسان فاقد اختیار است، پس مسئولیتی هم ندارد اما می‌داند که خالق دارد و بدان خالق هستی بخش نیازمند است. این نیاز ارتباط نخستین انسان با خالق خویش را آشکار می‌سازد. هرچند ارتباطی از نوع زمینی نیست. در میان همه عوالم، عالم دنیا تأثیرگذارترین عالم بر سرنوشت او است. در این عالم، ارتباطات انسان با خدا، عالم غیب، هموعان، طبیعت، حیوانات و ماشین برقرار می‌شود. در این عالم انسان مسئول اعمال خویش است. در عرصه تکوینی و تشریحی سعادت آخرت او در این عالم تعیین می‌شود. آخرین عالم هستی برای انسان‌ها، عالم جاودانگی است. انسان‌ها در سیر تکاملی خود پس از عبور از قیامت وارد عالم جاودانگی می‌شوند و براساس اعمال نیک و بد خود یا با عبور از جهنم وارد بهشت می‌شوند و یا به دلیل اعمال بد خود در همان جهنم و عذاب الهی باقی می‌مانند.

۱. دانشیار دانشگاه سوره، تهران، ایران. oamasoodi@yahoo.com

واژگان کلیدی: الگوی ارتباطات، خداوند، انسان، هستی‌شناسی،
معرفت‌شناسی، قرآن کریم

مقدمه

انسان‌ها با فرهنگ زندگی می‌کنند و بسیاری معتقدند انسان‌ها بدون فرهنگ قادر به زندگی جمعی نیستند و ارتباطات را همان تجلی فرهنگ می‌دانند. در علم ارتباطات به انواع ارتباطات انسان با انسان، انسان با طبیعت، انسان با حیوانات، انسان با ماشین و حتی ارتباط انسان با خودش و خداوند توجه شده است اما در میان همه مدل‌ها و الگوهایی که برای ارتباطات ارائه شده است، هیچ الگو یا مدلی برای ارتباطات انسان با عالم غیب و شهود ارائه نشده است. مدل‌ها الگوهای ارائه شده تنها به زمان تولد تا مرگ انسان‌ها و ارتباطات در دنیای حیات پرداخته‌اند. درحالی‌که انسان قبل از تولد و پای گذاشتن به حیات مادی و دنیای فانی، عوالمی داشته است اما به دلیل این‌که در آن عوالم، عموم بشر به‌طور تکوینی وضعیت مشابهی دارند، چون فاقد اراده بوده‌اند، همانند عوالم پس از دنیا هیچ تأثیری در سعادت یا شقاوت آن‌ها ندارد. در الگوی قرآنی، انسان در حیات دنیوی، افزون بر جسم مادی دارای روح است که جسمش را به خدمت می‌گیرد تا در دنیا به برای رسیدن به اهدافش یاری رساند. این مقاله با بررسی تفاسیر معتبر قرآن کریم و برای رسیدن به هدف تدوین الگوی ارتباطات اسلامی در سه مقطع حیات و ممات انسان: ۱- عوالم قبل از دنیا، ۲- عالم دنیا و ۳- عوالم پس از دنیا؛ در مقایسه با الگوهای ارائه شده غیر قرآنی که فقط به ارتباطات انسان در عالم دنیا پرداخته‌اند، انجام شده است.

پیشینه تحقیق

۱- کمال اکبری (۱۳۹۲) در کتاب درآمدی بر ارتباطات و اسلام، به بررسی نقش پیام و رسانه در اسلام پرداخته است. مفهوم شناسی ارتباطات و اطلاعات، جایگاه ارتباطات و اطلاعات در منابع اسلامی، گونه‌شناسی مخاطب از منظر قرآن کریم، آموزه‌های ارتباطات و اطلاعات در علم کلام، فقه و اخلاق؛ ارتباطات سیاسی و افکار عمومی از جمله مطالبی است که نویسنده در کتاب بدان‌ها پرداخته است. تنها مبحثی که از منظر قرآن کریم بررسی شده است شناخت انواع مخاطب است.

۲- کمال اکبری (۱۳۹۳) در کتاب تأملاتی در دین و رسانه، بیشتر به کارکرد رسانه‌ها و نقش آن‌ها در مشارکت سیاسی، دیپلماسی رسانه‌ای و توجه برنامه‌های

تلویزیونی به دین پرداخته است. فقه ارتباطات و رسانه و تبلیغ دین در رسانه‌های جدید نیز از مطالبی است که در این کتاب بدان‌ها توجه شده است.

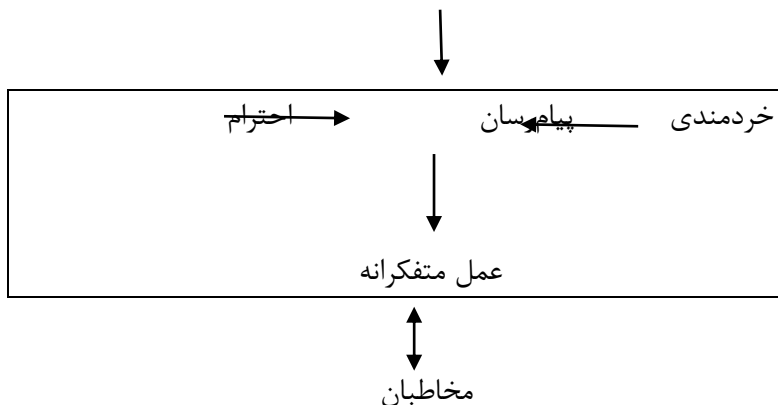
۳- مریم سادات میر شمسی (۱۳۹۰) در تحقیقی با عنوان: «مفهوم شناسی ارتباط در قرآن به منظور ساخت مدل ارتباطی» ابتدا به مفهوم شناسی ارتباط در قرآن پرداخته و سپس تلاش کرده است به ساخت مدل ارتباطی انسان‌ها در عالم حیات دست یابد. با تأکید بر این موضوع که به دلیل در دست نداشتن الگوی ارتباطی برای جامعه بشری امروز نیاز به ارائه مدلی ارتباطی با توجه به مفاهیم قرآنی دارد تا بتواند در زندگی اجتماعی خود از آن استفاده کند و راه کمال را با موفقیت و امید بیشتری به سرانجام برساند.

محقق مسئله تحقیق را این‌چنین مطرح می‌کند: این تحقیق پیرامون مفهوم شناسی ارتباط در قرآن به منظور ساخت مدل ارتباطی انجام شده است که اهمیت این موضوع پیرامون در دست نداشتن الگوی ارتباطی برای جامعه بشری امروز بوده است تا بتواند در زندگی اجتماعی خود از آن استفاده کند و راه کمال را با موفقیت و امید بیشتری به سرانجام برساند.

از آنجایی که ما در یک کشور اسلامی زندگی می‌کنیم متأسفانه تمامی روش‌های ارتباطی ارائه شده در کتاب‌های ارتباطی و روان‌شناسی ترجمه شده غربی‌ها است و به همین دلیل مردم در برقراری ارتباط با یکدیگر دچار مشکل شده‌اند. لذا با علم به اینکه قرآن کتابی بی‌نقص و خالی از اشکال است در این پژوهش به امید این هستیم تا از میان روش‌های قرآنی روشی مناسب برای برقراری ارتباط انتخاب کنیم بنابراین سؤال اصلی این بحث پیرامون استخراج «مصادیق ارتباط از منظر قرآن» خواهد بود، تا با رسیدن به این موضوع به سؤالات دیگر در حوزه ارتباطات در محیط اجتماعی بپردازیم.

درنهایت این بررسی به الگوی ارتباطی زیر رسیدیم:
قرآن (پیام الهی)

فرآیند اطلاع‌رسانی



۴- جاسم دریس (۱۳۹۹) در رساله دکتری خود با عنوان «تبیین و تحلیل مدل ارتباطی قرآن کریم با توجه به مدل‌ها و نظریه‌های رایج رسانه» تلاش کرده است تا با توجه به مدل‌های ارتباطی غربی مدل جدیدی را از منظر قرآن کریم ارائه نماید. محقق با مدنظر قراردادن قرآن کریم به‌عنوان یک فرآیند ارتباطی، ابتدا تلاش کرده است عناصر و سطوح ارتباطی مخاطبان را استنباط و تبیین نماید تا از این رهگذر مدل ارتباطی آن را ترسیم نموده و در گام بعد ویژگی و عملکرد هر یک از عناصر این فرآیند ارتباطی را تبیین کرده و نظم و روح حاکم بر این فرآیند را تحلیل نماید. و در گام آخر ضمن مقایسه تحلیلی مدل ارتباطی قرآن کریم با مدل‌های ارتباط جمعی چهارگانه انتقالی، تبلیغاتی، آیینی و دریافت، «مدل رسانه‌ای مطلوب قرآنی» را جهت استفاده نظری در سایر پژوهش‌های ارتباطی از منظر دین و نیز عملیاتی شدن چهارچوب تمدن نوین اسلامی تبیین نماید.

حاصل پژوهش‌های صورت گرفته این است که تبیین شد قرآن کریم سه سطح ارتباطی دارد عبارتند از قرآن منزل، قرآن شفاهی و قرآن مکتوب که هر کدام از آن‌ها دارای ده عنصر ارتباطی هستند. همچنین پس از تبیین ویژگی‌های هر یک از این ده عنصر و نظم حاکم بین آن‌ها مشخص شد محوریت همه این عناصر در همه

سطوح ارتباطی «ولایت» است. لذا مدل ارتباطی قرآن کریم «مدل ولایت» نامیده شد. این مدل رسانه‌ای با مخاطب‌شناسی دقیق، هرکدام از مخاطبان را با نظام معنایی متناسب با خودشان مورد توجه قرار می‌دهد. داده‌های این پژوهش به روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری و به روش توصیفی-تحلیلی با رویکرد مقایسه‌ای-انتقادی پردازش شده است. و در عرضه مطالب بر آیات «روش استنطاقی» به کار گرفته شده است.

در تحقیقات قبلی به ابعاد مختلف ارتباطات دینی از منابع مختلف و از جمله قرآن کریم پرداخته شده است و اشکال اساسی آن‌ها تحت تأثیر بودن مدل‌های غربی است که فقط ارتباطات را محدود به عالم دنیا می‌دانند درحالی‌که در الگویی که ما ترسیم خواهیم کرد بهترین منبع را قرآن کریم و تفاسیر معتبر شیعی و سنی می‌دانیم و البته بیشتر از تفاسیر مفسران شیعی بهره خواهیم برد، بجای اصل قرار دادن مدل‌ها و الگوهای غربی، اصل را بر الگوی قرآنی قرار خواهیم داد و از همه مهم‌تر در الگوی ارتباطی اسلامی همه ابعاد ارتباطی مدخلیت خواهند داشت.

روش تحقیق و تحلیل داده‌ها

آیه دوم از سوره شعراء که می‌فرماید: «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ» این آیه‌های کتاب روشن است (بر روشن و روشنگر بودن قرآن تأکید دارد کتابی روشن و به دور از پیچیدگی که در آیات ۱۹۲-۱۹۵ همین سوره و آیه ۱۷ سوره قمر نیز به همین موضوع اشاره شده است. با این وجود میان مکاتب، فرقه‌ها و نحله‌های گوناگون شیوه‌های متفاوتی از خواندن قرآن وجود دارد که گاهی تضادها و اختلافات باعث برخوردها و حتی نزاع‌های فراوان می‌شود. پیشینیان در تفسیر، جایگاه اصلی را به متن یا نویسنده آن می‌دادند و نقش خواننده را کم اهمیت می‌دانستند و امروزه اهل تفسیر و هرمنوتیک با تئوری مرگ مؤلف، پدیده آورنده اثر را به کناری می‌نهند و نقش اصلی را بر عهده خواننده متن می‌دانند.

هرمنوتیک گرایان امروزی «خواننده محورند و متن را صامت می‌پندارند و آن را در فرآیند تفسیر تا سرحد یک قطعه موم در می‌آورند که خواننده به هر شکلی که بخواهد و بتواند در می‌آورد.» (تلغری زاده، ۱۳۹۹: ۴۰) ما بهترین روش را مراجعه به

تفاسیر معتبر علمای دین از آیات قرآن می‌دانیم داده‌های این پژوهش به روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری و با استفاده از روش کیفی داده‌بنیاد (روش سیستماتیک) و کدگذاری سه مرحله‌ای، انسلم اشتراوس تلاش می‌شود تا به تدوین الگوی ارتباطات اسلامی از منظر قرآن کریم دست یابیم.

رویه اعتبارسنجی و روایی نتایج

برخلاف تحقیقات کمی که بر «روایی» و «اعتبار» تحقیق تأکید می‌شود در تحقیقات کیفی «قابلیت اعتماد» مورد توجه محققان است، از دیرباز در خصوص دقت اندازه‌گیری داده‌ها و ابزارهای تحقیق در بین پژوهشگران، مباحث مختلفی وجود داشته است. با توجه به اندازه‌گیری و شاخص پذیر ساختن رفتارهای انسانی، اطمینان از دقت و صحت نتایج، به پیدایش انواع اقسام اعتبار و پایایی در پژوهش‌های انسانی منجر شد. این امر در پژوهش‌های کمی با توجه به مبانی زیربنایی و معرفت‌شناسانه‌ی آن تحت آزمون‌های آماری دقیق رشد و توسعه یافت، اما درک رفتارهای انسانی با حضور محقق و استفاده از زیست تجربه‌اش، با پیدایی روش‌های پژوهش کیفی و با توجه به برداشته‌های متفاوت و تأکید آن بر جنبه کیفی رفتار انسانی، اعتبار و پایایی هم از آزمون‌های آماری حوزه کمی به‌سوی مفاهیمی نسبی گرایانه‌تر و تفسیری‌تر تغییر کرد و حضور محقق در تفسیر داده‌ها پذیرفته شد در نتیجه امروزه در تحقیقات کیفی حصول «قابلیت اعتماد» به شاخص‌ها اهمیت فراوان دارد.

در تحقیقات کیفی به‌جای تأکید بر پایایی و روایی از مفهومی بنام «قابلیت اعتماد» نیز استفاده می‌شود. این امر مشتمل بر ۴ عامل است که اعتماد سازی را در متن تحقق می‌بخشد.

این چهار عامل از نظر میکوت و مورهایس (۱۹۹۴) عبارت‌اند از:

۱- استفاده از چند روش گردآوری داده‌ها

۲- بازرسی مسیر کسب اطلاعات

۳- واریسی از سوی افراد تحت بررسی

۴- استفاده از گروه پژوهشی (راجر، دمینیک، ۱۳۸۴، صص ۱۷۱-۱۷۲)

به منظور در این تحقیق، محقق از تکنیک تکرار مراجعه به آیات قرآنی و تفاسیر و منابع معتبر دیگر، تا رسیدن به اشباع نظری و همچنین مشورت با متخصصین این حوزه بهره گرفته است.

سوالات تحقیق

الف-سئوال اصلی

عوامل موثر در تدوین الگوی ارتباطات اسلامی از منظر قرآن کریم کدامند؟
عامل

ب-پرسش‌های فرعی

۱- عامل خلقت انسان پیش و پس از عالم دنیا چه نقشی در تدوین الگوی ارتباطات اسلامی از منظر قرآن دارد؟

۲- عامل غیب و شهود چه نقشی در تدوین الگوی ارتباطات اسلامی از منظر قرآن دارد؟

۳- عامل ارتباط خدا با خدا چه نقشی در تدوین الگوی ارتباطات اسلامی از منظر قرآن دارد؟

۴- عامل ارتباط خدا با انسان چه نقشی در تدوین الگوی ارتباطات اسلامی از منظر قرآن دارد؟

۵- عامل ارتباط انسان با خدا چه نقشی در تدوین الگوی ارتباطات اسلامی از منظر قرآن دارد؟

۶- عامل ارتباط انسان با انسان چه نقشی در تدوین الگوی ارتباطات اسلامی از منظر قرآن دارد؟

۷- عامل ارتباط انسان با محیط (طبیعت) چه نقشی در تدوین الگوی ارتباطات اسلامی از منظر قرآن دارد؟

۸- عامل ارتباط طبیعت با انسان چه نقشی در تدوین الگوی ارتباطات اسلامی از منظر قرآن دارد؟

۹- عامل ارتباط انسان با فناوری (ماشین) چه نقشی در تدوین الگوی ارتباطات اسلامی از منظر قرآن دارد؟

- ۱۰- عامل ارتباط فناوری (ماشین) با انسان چه نقشی در تدوین الگوی ارتباطات اسلامی از منظر قرآن دارد؟
- ۱۱- عامل غیب و شهود چه نقشی در تدوین الگوی ارتباطات اسلامی از منظر قرآن دارد؟

هستی‌شناسی گام اول ارتباط شناسی

برای شناخت شیوه‌های ارتباطی انسان، نوع نگاه محقق به هستی انسان گام اول است و گام دوم معرفت‌شناسی او است که روش تحقیق آن را مشخص می‌کند تا به شناخت انسان و ارتباطات او پی ببرد.

در این راه، فلسفه و علم دو مسیر متفاوت را طی می‌کنند: علم در عرصه واقعیت‌های مشهود و در عرصه طبیعت به بررسی علت می‌پردازد. در عرصه طبیعت، علت ما را به نتیجه می‌رساند و در عرصه فلسفه و معرفت، دلیل.

در علم برای علل، از صدق و کذب و اثبات و ابطال ورد و قبول سخن نمی‌توان گفت. ولی در مورد دلایل می‌توان گفت که مثلاً برای فرونشاندن آتش از آب استفاده می‌کنیم. در علم آتش دروغی نیست که آب با صدق خویش، دروغ بودنش را افشا کند. ولی در دلیل آوردن؛ همه اوصاف و متغیرها اثر دارند. بنابراین علم، با کشف درک علت‌ها به شناخت جهان و تحلیل آن می‌پردازد. علت باوجود و علت نتیجه سروکار دارد ولی دلیل با صدق و کذب. علت عهده‌دار ایجاب است ولی دلیل عهده‌دار اثبات، دلیل‌گرایی ملازمت با اختیار و علت‌گرایی ملازمت با جبرگرایی دارد.

روش‌های کمی و کیفی، تنها دو روش برای پژوهش نیستند بلکه آن‌ها دو روش برای نگرستن به جهان هستی و پدیده‌های پیرامون ما هستند. این نگرش‌ها از دو جهان کاملاً متفاوت شکل می‌گیرند و معرفت ما و شناخت ما از جهان را تعیین می‌کنند. نوع نگاه انسان به هستی مدرک آن نیازمند هستی‌شناسی (Ontology)، معرفت‌شناسی (Epistemology) و روش‌شناسی (Methodology) است. در جدول شماره ۱، بنیادهای نظری پژوهش علمی نشان داده شده است.

جدول شماره ۱: بنیادهای نظری پژوهش اجتماعی (Sarantakos, 2005:30)

مراحل شناخت	درباره
هستی‌شناسی	ماهیت واقعیت. ماهیت واقعیت چیست؟ واقعیت به صورت عینی و در جهان خارج از ذهن ما وجود دارد؟ محقق چگونه بر روی آن متمرکز شود؟
معرفت‌شناسی	ماهیت دانش چیست؟ چگونه می‌توانیم چیزی را که می‌خواهیم بشناسیم به درستی بشناسیم؟ از کدام راه می‌توانیم واقعیت را بشناسیم؟ کدام یک از دانش‌ها به ما کمک می‌کند تا شیوه تحقیق را جستجو کنیم؟
روش‌شناسی	ماهیت طراحی تحقیق و روش‌ها چگونه می‌توانیم درباره جهان به شناخت دست یابیم؟ چگونه تحقیق شکل می‌گیرد و به انجام می‌رسد؟
تحقیق (ابزارها)	اجرای طرح تحقیق

برخلاف نظر سارانتاکوس، در هستی‌شناسی اسلامی، به وجود پرداخته می‌شود و در چیستی هستی به ماهیت واقعیت توجه می‌شود. بر اساس هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی است که انسان‌ها ابزارهای معرفتی را شامل حس و عقل (منابع خارجی

شناخت) و وحی (منبع درونی شناخت) می‌دانند. ماتریالیست‌ها به وجود خداوند باور ندارند و پیدایش عالم را تصادفی می‌دانند که بر اثر یک انفجار عظیم (بینگ بنگ) صورت گرفته است! شناخت انسان تنها از طریق حواس پنج‌گانه میسر است و غیب و شهودی وجود ندارد. «در دوره جدید و همراه با بسط دیدگاه ماده‌انگاران از یک سو و دیدگاه ایده‌باوران از سوی دیگر، حقیقت انسان نیز به دو نحو تبیین شد. عده‌ای در سایه گسترش اندیشه ریاضی، مکانیکی و زیست‌شناسانه، حقیقت انسان را صرفاً مادی دانستند و احکام و لوازم مترتب بر آن را نیز توجیه کردند و مثلاً در تبیین فعالیت‌های ذهنی، خیالی و عاطفی و به طور کلی پدیده‌های نفسانی انسان به نوعی فیزیکیالیسم یا عصب‌شناسی تمسک جستند. در مقابل، ایده‌باوران نیز بر مبنای گستره فعالیت‌های ذهنی و نفسانی، تمامی اعیان و حوادث عالم ماده و رویدادهای بدنی را به فرایندهای ادراکی تحویل کردند.» (کلباسی اشتری و تقوی، ص ۹)؛ برای نمونه جرج بارکلی مفهوم ماده - و در اصطلاح فلسفی کیفیات اولیه مانند بُعد - را به جهت تناقضات درونی و بی‌حاصل بودن آن در فرایند شناخت، طرد کرد (ر.ک: بارکلی، ۱۳۴۸، بخش دوم). آن‌ها ارتباطان انسان را تنها در محدوده (ارتباط انسان با انسان، انسان با حیوان و انسان با ماشین) می‌دانند. (محسنیان راد، ۱۳۶۹: ۳۷۱). در حالی که انسان با طبیعت و جامدات هم ارتباط برقرار می‌کند. ارتباط انسان با خداوند هم از نظر آن‌ها جایگاهی ندارد. پس شناخت را امری مادی می‌دانند که از طریق انتقال پیام شکل‌گیری معنا در بخشی از مغز انسان شکل می‌گیرد و عالم غیب و شهود در نزد آنان بی‌معنا است.

از جمله انتقاداتی که مطرح شده است، انتقاد به مدل «منبع معنا» است که در حوزه ارتباط شناسی تولید شده است، مصطفی همدانی استاد حوزه علمیه و ناقد این مدل می‌نویسد: «مدل منبع معنا که توسط آقای دکتر محسنیان راد در حوزه ارتباط شناسی تولید شده است سال‌ها است که مورد استفاده استادان و دانشجویان و نیز مبنای نظری برخی پایان‌نامه‌های تحصیلات تکمیلی است. سازه معنا شناختی این مدل درباره «چیستی معنا» و «کجایی معنا» از منظر حکمت متعالیه دچار اشکال فلسفی است..» (همدانی، ۱۳۹۶: ۱۰۹) ناقد با رویکرد حکمت متعالیه و با نگاهی

ضمنی به یافته‌های نوین علوم شناختی، به نقد این سازه به عنوان انگاره مبنایی مدل مؤلف پرداخته است: «پژوهش پیش رو با شیوه تحلیل اسنادی انجام شده و از منظر حکمت متعالیه به نقد خاستگاه روش شناختی اندیشه مبتکر محترم مدل یعنی اثبات‌گرایی پرداخته و به این نتیجه رسید که انگاره نروسایکوفیز یولوژیک مؤلف در «وجود معنا به صورت ترکیبات پروتئینی در حوزه‌ای از مغز با نام هیپوکامپوس از منظر حکمت صدرایی نادرست است، زیرا این رهیافت به معنا، ماده انگارانه است که گرچه ممکن است با حکمت مشایبان یونانی سازگار باشد اما باره یافت حکمت متعالیه که معنا در حیث تجردی وجود انسان جای دارد نه بخشی مادی از مغز، سازگاری ندارد (همدانی، ۱۳۹۶: ۱۰۹).

روش رسیدن هر فردی در جامعه به معرفت‌شناسی او ربط دارد و این معرفت‌شناسی از سرچشمه هستی‌شناسی او سیراب می‌شود. در قرآن کریم بر اساس هستی‌شناسی توحیدی به ارتباط هستی و انسان با خدا (تکوینی و تشریحی) عنایت شده است و ارتباطات انسانی را تنها به عالم مادی (حیات) محدود نمی‌داند.

ارتباط خدا با خدا

بر اساس نظر مشاور محترم این طرح کرسی ترویجی ارتباط خداوند با خودش نیز در یکی از آیه‌های قرآن کریم مطرح شده است که پس از دریافت سند، بدان نیز خواهیم پرداخت. همچنین در م‌صباح الشریعه از امام صادق (ع) نقل شده است که چهار نوع ارتباط انسان‌ها دارند: انسان با خودش، انسان با خدا، انسان با انسان و انسان با محیط (البته هر کدام از این ارتباطات دو طرفه هستند، اما ما به مهم‌ترین آن‌ها خواهیم پرداخت، مثلاً به ارتباط محیط، حیوانات و تکنولوژی با انسان نپرداخته‌ایم).

ارتباط انسان با خدا

مروری بر آیات قرآن نشان می‌دهد که بخش عظیمی از پیام‌های کلام وحی در مورد ارتباط انسان با خداست. این رابطه خالق و مخلوق زیباترین جلوه هستی است که انسان تشنه راه، از زلال رحمت و برکات حضرت حق سیراب می‌سازد. قرآن، کتاب خدا، با کلمه «ادله» آغاز شده و با واژه «ناس» خاتمه می‌یابد و این بیانگر اهمیت رابطه خدا و مردم است (پاک‌نیا، ۱۳۹۹: ۱).

برای آن که به اهمیت این ارتباط پی ببریم، در قرآن کریم و در آیه ۱۸۶ سوره بقره خداوند هفت مرتبه به ذات مقدس خود و هفت بار به بندگان اشاره کرده و این اوج ارتباط و پیوند خداوند متعال با بندگان است.

البته از سان فطرتاً به سوی ارتباط با مبدأ کمال متمایل است؛ چراکه کشش فطری در درون انسان او را به سوی بی‌نهایت سوق می‌دهد. این تمایل نامحدود به غیر از ارتباط با کمال مطلق و نیروی بی‌انتهای خالق هستی اقناع نمی‌شود. عبادت و دعا و نیایش بهترین راه شکوفایی این تمایل فطری و استعداد درونی انسان است، به همین علت خداوند متعال ارزش و جایگاه واقعی انسان را در بارگاه خویش به وسیله دعا و نیایش، او تعیین می‌کند و می‌فرماید:

«قُلْ مَا يَعْجُبُكُمْ رَبِّي أَوْلَا دُعَاؤُكُمْ»؛ (فرقان/۷۷) «بگو: پروردگارم برای شما ارزشی قائل نیست، اگر دعای شما نباشد».

طبق این پیام قرآنی، ارزش واقعی انسان در بارگاه الهی و معیار ارزش معنوی افراد، بر اساس بندگی، خضوع و خشوع در مقابل خداوند متعال و الحاح و التماس و درخواست او از آفریدگار جهان هستی است. «همان: ۲»

اهمیت دعا، تضرع و درخواست از خداوند، نشانه دوری‌گزینی انسان از عُجب، غرور و استکبار و عزیمت به سوی خدا گونگی شدن و رسیدن به مقام انسان کامل است.

«افرادی که از دعا و گفتگوی همراه با خواهش و تمنا و ندبه با حضرت حق، سرباز می‌زنند و در مقابل خداوند متعال روحیه مستکبرانه‌ای دارند، نه تنها از رحمت الهی به دورند؛ بلکه مستوجب آتش جهنم و قهر الهی خواهند بود! خداوند متعال در سوره غافر به این نکته پرداخته، می‌فرماید: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» (غافر/۶۰)؛ «و پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم، کسانی که از پرستش من کبر می‌ورزند، به زودی خوار و ذلیلانه در دوزخ درمی‌آیند.» (همان: ۲)

ارتباط خدا با انسان

هرچند ادیان الهی به وجوه مختلف، ارتباط خداوند با انسان را بیان کرده‌اند اما همهٔ ادیان به این ارتباط معترف‌اند. «شناخت خداوند و ارتباط با او از مسائل مهم الهیاتی در ادیان ابراهیمی است. مسیحیان معتقدند خدا که نادیدنی است، خود را با تابش در مسیح متجسد ساخت. از نظر آن‌ها، عیسی مسیح مکاشفه خداست. بنابراین تجسد خدا در مسیح از مهم‌ترین پایه‌های مسیحیت است. یهودیان با اینکه با تجسد مخالف‌اند، اما متون مورد قبول آن‌ها تمثیل خداوند به صورت انسان - بلکه در برخی موارد تجسد - را تأیید می‌کند. متون اسلامی، با وجود پذیرش تمثیل برخی موجودات مانند فرشته یا شیطان، تمثیل و تجسد خداوند را نمی‌پذیرند؛ با این حال معتقد است خداوند می‌تواند با صفاتش به صورت کامل در انسان تجلی کند...» (علم مهرجردی و شاکر، ۱۳۹۱: ۵)

در این باره آمده است: «در آیات قرآن کریم اصطلاح "انسان کامل" به صراحت نیامده است؛ اما از برخی آیات شریفه می‌توان این معنا را استنباط نمود که فهرست‌وار به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

- خلقت انسان به بهترین شکل ممکن: «لقد خلقنا الانسان فی أحسن تقویم» (تین، ۴)

- دمیده شدن روح الهی در انسان: «و نفخت فیہ من روحی» (ص، ۷۲).
- عالم صغیری که آیات آفاق و انفس در او تجلی یافته است: «سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم» (فصلت، ۵۳).

- صاحب کرامت جسمانی و روحانی: «و لقد کرّمنا بنی آدم» (اسراء، ۷۰).
- شاید سته جانشینی خدا در زمین و تعلم اسمای الهی: «یا داود انا جعلناک خلیفۃ فی الارض» (ص، ۲۶) «علّم آدم الاسماء کلّها» (بقره، ۳۱).
- جامع همه کلمات و اسرار الهی: «و کل شیء احصیناه فی امام مبین» (یس، ۱۲).

- مسجود ملائکه: «فسجد الملائکة کلّهم اجمعون» (ص، ۷۳).
- خلقت بی واسطه توسط خداوند: «لما خلقت بیدی» (ص، ۷۵).

- حامل امانت الهی: «أنا عرضنا الامانة على السماوات و الارض و الجبال... و حملها الانسان» (احزاب، ۷۲).

از این رو می‌توان گفت برای رسیدن به مقام انسان کامل، کشیدن بار امانت الهی است: بنابراین ائمه مصداق انسان کامل، صاحب ولایت مطلقه، امانت‌دار الهی و وجه الله هستند. امانتی که از سان پذیرفت، «جان شینی و خلافت خدا» است. لازمه پذیرش این امانت، حضور دائمی بین مخلوقات برای مراقبت از آن‌هاست. هیچ موجودی جز انسان چنین قابلیت را نداشت و انسان به این دلیل که به صورت الهی خلق شده بود، این قابلیت را در خود دید و این امانت را پذیرفت (ابن عربی، ۱۳۹۶، ج ۴، ص ۱۸۵).

بر این اساس، انسان موجودی مادی و بی روح نیست، مقام والایی دارد، خالق هستی با او و او با خالقش در ارتباط است. این ارتباط جسمی نیست همچنان که برای خالق هستی نمی‌توان جسمی قائل شد و یا انسان را جسم تنها دانست.

ارتباط خدا با انسان

عبدالعلی شکر به‌عنوان یک محقق، در ابتدای تحقیقش در این باره، می‌پرسد: خداوند پس از آفرینش موجودات، چگونه ارتباطی با آن‌ها دارد؟ در پاسخ به این سؤال می‌گوید: «برخی هرگونه ارتباط را نفی کرده‌اند و معتقدند که جهان پس از پیدایش، جدای از آفریننده خود، به کارش ادامه می‌دهد. گروهی دیگر به وجود رابطه میان خالق و مخلوق اذعان دارند که خود چند دسته‌اند. افلاطون و برخی از متکلمین مسلمان، هرچند به شکل متفاوت، به رابطه صانع و مصنوع اشاره کرده‌اند. ارسطو این رابطه را از نوع محرک و متحرک دانسته است. رواقیون رابطه خدا و جهان را همان رابطه نفس و بدن تلقی کرده‌اند، که از جهاتی همگون با دیدگاه برخی از عرفای مسلمان است. افلوپین سخن از فیضان و رابطه صادر و مصدر به میان آورده است، که در نحله‌های مختلف کلامی، فلسفی و عرفانی متأخر، تأثیر فراوان داشته است. رابطه حلول و اتحاد نیز نوع دیگری از این ارتباط است، که منتسب به مذهب نصارا و جمعی از صوفیه است.» (شکر، ۱۳۹۱: ۶۵) و در این تحقیق ضمن بررسی و نقد

نظریه‌های گذشته، به تبیین رابطه دیگری میان خداوند و آفریده‌هایش در قالب وجود رابط و مستقل می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد:

« رابطه خالق و مخلوق از نوع رابطه وجود رابط و مستقل است، به گونه‌ای که مخلوقات عین ربط به خداوند هستند نه موجودات مستقلی که مرتبط با او باشند، چون در غیر این صورت، در مقابل خداوند، از نوعی استقلال برخوردار خواهند بود و چنین چیزی پذیرفتنی نیست. این دیدگاه، که بر مبنای حکمت متعالیه شکل گرفته است، با آموزه‌های وحیانی نیز سازگار است.» (همان: ۶۵)

این همان ارتباطی است که انسان را از گمراهی نجات می‌دهد و او را تا مقام انسان کامل ارتقاء می‌بخشد، چون تنها او است که می‌تواند بار امانت الهی را بر دوش کشد و به سرمنزل مقصود برساند..

عواالم تکاملی انسان

برخلاف هستی‌شناسی، جهان‌بینی و ایدئولوژی‌های ماتریالیستی که تکامل انسان را فقط در بدو حیات تا مرگ بر روی کره زمین طبقه‌بندی و بررسی می‌کنند، در جهان‌بینی توحیدی، عواالم انسانی با ملاحظه آیات قرآن کریم و تفاسیر در سه مقطع و هفت مرحله طبقه‌بندی می‌شوند:

«مقطع اول: عواالم قبل از دنیا، شامل عالم ذر، عالم صلب و ترائب و عالم جنینی.

مقطع دوم: عالم دنیا

مقطع سوم: عواالم بعد از دنیا شامل عالم برزخ، عالم قیامت و عالم

جاودانگی (جهنم یا بهشت به اقتضای عملکرد دنیوی).» (صدری نیا، ۱۳۸۸: ۸۷)

عالم ذر، صلب و ترائب و جنینی

نخستین عالمی که انسان از نیستی و عدم به عرصه حیات و وجود پای می‌نهد

عالم ذر است. خداوند در آیات ۱۷۲ تا ۱۷۴ قرآن کریم به این فرآیند اشاره فرموده‌اند:

۱۷۲- وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ ۱۷۳- أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ ۱۷۴- وَكَذَلِكَ

نُفَصِّلُ الْآيَاتِ وَ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ترجمه: ۱۷۲ — و (به خاطر بیاور) زمانی را که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم، ذریه آن‌ها را برگرفت؛ و آنها را گواه بر خویشتن ساخت، (و فرمود:) «آیا من پروردگار شما نیستم؟» گفتند: «چرا، گواهی می‌دهیم!» (خداوند چنین کرد، مبادا) روز رستاخیز بگوئید: «ما از این، غافل بودیم؛ (و از پیمان فطری بی‌خبرماندیم!» ۱۷۳ — یا بگوئید: «پدرانمان پیش از ما مشرک بودند، ما هم فرزندان بعد از آن‌ها بودیم؛ (و چاره‌ای جز پیروی نداشتیم) آیا ما را به آنچه باطل‌گرایان انجام دادند مجازات می‌کنی؟!» ۱۷۴ — این‌گونه، آیات را توضیح می‌دهیم؛ و شاید (به‌سوی حق) بازگردند!» (تفسیر نور، آیات ۱۷۲-۱۷۴)

صاحب تفسیر المیزان در تفسیر این آیات یادآور می‌شوند: «اعتراف بنی نوع بشر به ربوبیت خدای سبحان در عالم ذر را ناشی از فقر (نیاز) انسان به خدا دانسته (ترجمه المیزان، ج ۸، ص ۴۰۰) و اضافه بر آن «آری، انسان در هر منزلی از منازل انسانیت (عواالم انسانی) قرار داشته باشد از ناحیه ذات خود این احساس را می‌کند که برای او پروردگاری است که او مالک او و مدبر امور او است و چطور ممکن است که این احساس را نداشته باشد با اینکه احتیاج ذاتیش را درک می‌کند؟ و چگونه تصور دارد که شعور او حاجت را درک بکند ولیکن آن کسی را که احتیاجش به اوست درک نکند؟ پس این‌که فرمود: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» بیان آن چیزی است که باید به آن شهادت داد و جمله «بلی شهدنا» اعتراف انسان‌ها است به اینکه این مطلب را ما شاهد بودیم و چنین شهادتی از ما واقع شد.» (همان: ص ۴۰۱) علامه طباطبایی تقدم زمانی عالم ذر را بر این عالم نمی‌پذیرند «تقدم عالم ذر به راین عالم زمانی نیست [زیرا آن عالم] نشأتی است که بر حسب زمان هیچ انفکاک وجدایی از نشأت دنیوی ندارد بلکه با آن و محیط به آن است و تقدیمی که بر آن دارد مانند تقدم «کن» بر «فیکون» است.» (همان: ص ۴۱۸)

در عالم ذر چون انسان فاقد اختیار است، پس مسئولیتی هم ندارد اما می‌داند که خالق دارد و بدان خالق هستی بخش نیازمند است. این نیاز ارتباط نخستین انسان با خالق خویشتن را آشکار می‌سازد. هر چند ارتباطی از نوع زمینی نیست.

عالم صلب و ترائب

دومین عالم انسان در سیر تکاملی‌اش قبل از ورود به دنیای مادی، عالمِ صُلب و ترائب است که در قرآن کریم بدان اشاره شده است:

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ (۵) پس انسان باید با تأمل بنگرد که از چه چیز آفریده شده است؟ (۵)

خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ (۶) از آبی جهنده آفریده شده است؛ (۶)
يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ (۷) [آبی که] از صلب مرد و از میان استخوان‌های سینه زن بیرون می‌آید. (۷)

منظور از «الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ» در آیه ۷ سوره «طارق» چیست؟ صاحب تفسیر نور در پاسخ می‌گوید: «خدای متعال در آیه ۷ سوره «طارق» می‌فرماید (خارج می‌شود از میان صُلب و ترائب)؛ «يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرَائِبِ». «صُلب» به معنی پشت است و اما «ترائب» جمع «تربیه» بنا بر مشهور میان علمای لغت استخوان‌های بالای سینه است، همان‌جا که گردن بند روی آن قرار می‌گیرد، چنان‌که «ابن منظور» در «لسان العرب» می‌گوید: «قال أهل اللُّغَةِ أَجْمَعُونَ مَوْضِعُ الْقِلَادَةِ مِنَ الصَّدْرِ».

در عین حال، معانی متعدد دیگری نیز برای آن ذکر کرده است، از جمله این‌که: «ترائب» به معنی قسمت پیش روی انسان است (در مقابل صلب که پشت انسان است)، یا این‌که «ترائب» به معنی دست‌ها، پاها و چشم‌ها است، یا این‌که مجموعه استخوان‌های سینه و یا چهار دنده از طرف راست و چهار دنده از طرف چپ است.

به هر حال، در این‌که منظور از «صُلب» و «ترائب» در این آیه شریفه چیست؟ در میان مفسران گفتگوی بسیار است و تفسیرهای فراوانی برای آن گفته‌اند از جمله:

۱ - «صُلب» اشاره به خود مردان و «ترائب» اشاره به زنان است؛ چرا که مردان مظهر صلابت و زنان مظهر لطافت و زینت‌اند، بنابراین، آیه اشاره به ترکیب نطفه انسان از نطفه مرد و زن می‌کند، که در اصطلاح امروز «اسپرم» و «اوول» نامیده می‌شود.

۲ - «صُلب» اشاره به پشت مرد و «ترائب» اشاره به سینه و قسمت‌های جلو بدن او است، بنابراین، منظور نطفه مرد است که از قسمت‌های درون شکم که در میان پشت و قسمت جلو قرار دارد خارج می‌شود.

۳ - منظور خروج جنین است از رحم زن، که میان پشت و قسمت‌های جلو بدن او قرار گرفته است.

۴ - بعضی گفته‌اند: این آیه، اشاره به یک نکته دقیق علمی است که اکتشافات اخیر از روی آن پرده برداشته و در عصر نزول قرآن مسلماً از همه پنهان بود و آن این‌که: نطفه از «بیضه» مرد و «تخمدان» زن گرفته می‌شود و مطالعات دانشمندان جنین‌شناسی نشان می‌دهد: این دو در ابتدای امر که در جنین ظاهر می‌شوند، در مجاورت کلیه‌ها قرار دارد و تقریباً مقابل وسط ستون فقرات در میان صلب (پشت) و ترائب (پائین‌ترین دنده‌های انسان) قرار گرفته، سپس باگذشت زمان و نمو این دو عضو تدریجاً از آن محل پائین می‌آیند و هرکدام در موضع فعلی خود جای می‌گیرد و از آنجاکه پیدایش انسان از ترکیب نطفه زن و مرد است و محل اصلی این دو در آغاز در میان «صُلب» و «ترائب» قرار دارد، قرآن چنین تعبیری را انتخاب کرده، تعبیری که در آن روز برای هیچ‌کس شناخته شده نبود و علم جنین‌شناسی جدید پرده از روی آن برداشته است. (تفسیر «مراغی»، جلد ۳۰، صفحه ۱۱۳). (المراغی، ۱۳۶۵: ۱۱۳)

به تعبیر روشن‌تر، بیضه مرد و تخمدان زن در آغاز پیدایش، یعنی در آن هنگام که مرد و زن خود در عالم جنین بودند در پشت آن‌ها، تقریباً محاذی وسط ستون فقرات بود، به‌طوری‌که می‌توان گفت: دستگاه نطفه ساز مرد و دستگاه نطفه ساز زن هر دو بین صلب و ترائب بودند، ولی تدریجاً که خلقت مرد و زن در شکم مادر کامل می‌شود، از آنجا جدا شده و تدریجاً به پائین می‌آیند، به‌طوری‌که هنگام تولد، بیضه مرد به خارج از شکم و در کنار آلت تناسلی قرار می‌گیرد و تخمدان زن در مجاورت رحم. ولی اشکال مهم این تفسیر این است که قرآن می‌گوید: آن آب جهنده از میان صلب و ترائب خارج می‌شود [در آیات دیگر قرآن نیز، هنگامی که سخن از آفرینش انسان از نطفه، به میان می‌آید، بیشتر روی نطفه مرد که امری محسوس است تکیه شده (به آیات ۴۶ نجم، و ۳۷ قیامت) مراجعه شود].

یعنی به هنگام خروج، آب از میان این دو می‌گذرد، در حالی که طبق این تفسیر، در حال خروج، آب نطفه چنین نیست، بلکه دستگاه نطفه ساز در آن موقعی که خود در شکم مادر بود میان صلب و ترائب قرار داشت، از این گذشته، تفسیر «ترائب» به آخرین دنده پائین، خود خالی از بحث و گفتگو نیست.

۵ - منظور از این جمله این است که: «منی» در حقیقت از تمام اجزای بدن انسان گرفته می‌شود و لذا به هنگام خروج توأم با هیجان کلی بدن و بعد از آن همراه با سستی تمام بدن است، بنابراین، «صلب» و «ترائب» اشاره به تمام پشت و تمام پیش روی انسان است.

۶ - بعضی نیز گفته‌اند: عمده‌ترین عامل پیدایش منی «نخاع شوکی» است که در پشت مرد و سپس قلب و کبد است، که یکی زیر استخوان‌های سینه و دیگری در میان این دو قرار دارد، و همین سبب شده که تعبیر مابین «صلب» و «ترائب» برای آن انتخاب گردد. ولی، قبل از هر چیز، باید به این نکته مهم برای حل مشکل توجه داشت که: در آیات فوق، تنها سخن از نطفه مرد در میان است؛ زیرا تعبیر به «ماء دافق»؛ (آب جهنده) درباره نطفه مرد صادق است نه زن، و همان است که ضمیر «يَخْرُجُ» در آیه بعد به آن بازمی‌گردد و می‌گوید: «این آب جهنده از میان صلب و ترائب بیرون می‌آید». روی این حساب، شرکت دادن زن در این بحث قرآنی مناسب به نظر نمی‌رسد، بلکه مناسب‌ترین تعبیر، همان است که گفته شود: قرآن به یکی از دو جزء اصلی نطفه که همان نطفه مرد است و برای همه محسوس است، اشاره کرده و منظور از «صلب» و «ترائب» قسمت پشت و پیش روی انسان است؛ چرا که آب نطفه مرد از میان این دو خارج می‌شود.

این، تفسیری است روشن، خالی از هرگونه پیچیدگی و هماهنگ با آنچه در کتب لغت در معنی این دو واژه آمده است، در عین حال ممکن است حقیقت مهم‌تری در این آیه نیز نهفته باشد، که در حد علم امروز برای ما کشف نشده و اکتشافات دانشمندان در آینده پرده از روی آن بر خواهد داشت. (تفسیر نمونه، ج ۳۳، ص ۳۷۷) پی‌نوشت: (تفسیر «المراغی»، جلد ۳۰، صفحه ۱۱۳).

(۲). در آیات دیگر قرآن نیز، هنگامی که سخن از آفرینش انسان از نطفه، به میان می‌آید، بیشتر روی نطفه مرد که امری محسوس است تکیه شده (به آیات ۴۶ نجم، و ۳۷ قیامت مراجعه شود). (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۳۷۷)

در این عالم ارتباط نطفه با خداوند برقرار است اما مسئولیتی ندارد.

عالم جنینی

سالیان دراز دگرگونی‌های جنین در شکم مادر از نظر دانشمندان پنهان بود؛ تا اینکه سرپنجه علم پرده از روی این جهان اسرارآمیز برداشت، و نشان داد یک نطفه هنگامی که در قرارگاه رحم واقع می‌شود و سیر تکاملی خود را شروع می‌کند، چه مراحل مختلف و گوناگونی را طی می‌نماید تا به صورت انسان کامل درآید؛ و عجیب اینکه قرآن مجید در آیات مختلف، در آن عصر و زمان که خبری از این اکتشافات نبود روی مسئله تطوّر جنین بارها تکیه کرده، گاه برای اثبات توحید و گاه برای اثبات معاد. گرچه علم جنین‌شناسی هنوز مراحل طفولیت خود را طی می‌کند، و اطلاعات ما از این عالم اسرارآمیز هنوز بسیار ناچیز است؛ ولی همین مقدار که دانش بشری پرده از روی آن برداشته، دنیائی از عجائب و شگفتی‌ها را در برابر چشمان دانشمندان مجسم ساخته است.

با این اشاره اکنون باهم به آیات زیر گوش جان فرا می‌دهیم.

۱- وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ﴿۱۲﴾ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ

مَكِينٍ ﴿۱۳﴾

و همانا ما انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم. سپس او را به صورت نطفه در جایگاهی استوار قرار دادیم.

۲- ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا

الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ﴿۱۴﴾

سپس از نطفه، لخته خونی آفریدیم، آن گاه لخته خون را پاره گوشتی ساختیم و پاره گوشت را به صورت استخوان‌هایی درآوردیم، و استخوان‌ها را با گوشت پوشاندیم، سپس آن را آفرینش تازه‌ای دادیم، پس شایسته‌ی تکریم و تعظیم است خداوندی که بهترین آفرینندگان است (سوره مؤمنون، آیات ۱۲ - ۱۴).

۳- أ يَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى «۳۶» أ لَمْ يَكْ نُطْفَةٌ مِنْ مَنِيِّ يَمْنَى
 «۳۷» ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى «۳۸» فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَى «۳۹» أ
 لَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى «۴۰» (سوره قیامت، آیات ۳۷ - ۳۹).

آیا انسان می‌پندارد که به حال خود رها می‌شود؟ آیا او قطره‌ای از منی نبود
 که (در رحم) ریخته می‌شد؟ سپس خون بسته‌ای شد و خداوند آن را آفرینش داد و
 استوار ساخت. و دو جنس زن و مرد را از آن پدید آورد. آیا این خدا قادر نیست که
 مردگان را زنده کند؟

۴- أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ (۷۷) مگر آدمی
 ندانسته است که ما او را از نطفه‌ای آفریده‌ایم پس به ناگاه وی ستیزه‌جویی آشکار
 شده است (۷۷)

۵- قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أ كَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ
 سَوَّآكَ رَجُلًا (۳۷)

دوست [باایمان] وی درحالی که با او گفتگو می‌کرد گفت: «آیا به کسی که تو
 را از خاک، سپس از نطفه آفرید، و پس از آن تو را مرد کاملی قرارداد، کافر
 شدی؟» (سوره کهف، آیه ۳۷)

۶- هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ
 لِيَتَّبِعُوا أَسْدَكُمْ ثُمَّ لِيَتَّخِذُوا شَيْوَاكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَقَّى مِنْ قَبْلٍ وَلِيَتَّبِعُوا أَجَلًا مُسَمًّى
 وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۶۷) او کسی است که شمارا از خاک آفرید سپس از نطفه، بعد از
 علقه (خون منعقد) سپس شمارا به صورت طفلی بیرون می‌فرستد، بعد به مرحله کمال
 قوت می‌رسید، بعد از آن پیر می‌شوید، و (در این میان) گروهی از شما پیش از
 رسیدن به این مرحله می‌میرند، و هدف این است به سرآمد عمر خود برسید و شاید
 تعقل کنید. (سوره غافر آیه ۶۷)

در این زمینه آیات دیگری نیز در قرآن است؛ که به خاطر شباهت آن‌ها با
 آیات فوق تنها به شماره آن‌ها اشاره می‌شود: سوره فاطر، آیه ۱۱ - سوره حج، آیه
 ۵.

آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی مراحل تکامل جنینی را این‌گونه تفسیر می‌کنند:

«همان‌گونه که اشاره شد؛ قرآن مجید کراراً روی مسئله مراحل تکامل جنین در رحم مادر تکیه کرده و همه انسان‌ها را به مطالعه دقیق آن دعوت می‌کند، و آن را یکی از طرق وصول به معرفه‌الله، و همچنین یکی از طرق اثبات امکان معاد می‌شمرد. نخستین آیات مورد بحث به قرینه آخرین جمله آن: (فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ): «پس بزرگ و پربرکت است خدایی که بهترین آفرینندگان است!» ناظر به مسئله خدا شناسی است؛ هرچند آیات بعد در همین سوره مؤمنون نشان می‌دهد که توجهی به مسئله معاد نیز دارد، و به این ترتیب مبدأ و معاد هر دو در آن نهفته است.

نخست به آفرینش انسان از عصاره گل، و سپس از نطفه‌ای که در قرارگاه مطمئن رحم جای می‌گیرد اشاره می‌کند؛ و بعد از ذکر این دو مرحله، به ذکر پنج مرحله دیگر که مجموعاً هفت مرحله را تشکیل می‌دهد؛ می‌پردازد:

۱- مرحله «علقه» که نطفه تبدیل به خون بسته‌ای می‌شود که عروق فراوان در آن وجود دارد.

۲- مرحله «مضغه» که این خون لخته شده به شکل قطعه گوشتی درمی‌آید.

۳- مرحله «عظام» که سلول‌های گوشتی همگی تبدیل به سلول‌های استخوانی می‌شود.

۴- مرحله پوشش استخوان‌ها با گوشت فرا می‌رسد که عضلات سرتا سر استخوان‌ها را فرامی‌گیرد (ثُمَّ كَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا)

۵- در اینجا لحن قرآن عوض می‌شود و خبر از تحوّل و آفرینش مهم و جدیدی درباره جنین می‌دهد؛ و به صورت یک تعبیر سر بسته و اسرارآمیز می‌گوید: «سپس آن را آفرینش تازه‌ای بخشیدیم» (ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ) هنگامی که این مراحل هفت‌گانه پایان می‌یابد؛ با جمله: (فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ) زیباترین توصیف را درباره این خلقت عجیب می‌کند؛ جمله‌ای که در هیچ آیه دیگر قرآن و درباره آفرینش هیچ موجودی به کار نرفته است. آفرین بر این خلقت، و آفرین بر این قدرت‌نمایی و آفرین بر آن خالق بزرگ!

در اینکه منظور از این جمله سرریسته (آفرینش جدید) چیست؟! مفسران تفسیرهای گوناگونی ذکر کرده‌اند.

آنچه از همه نزدیک‌تر و مناسب‌تر به نظر می‌رسد همان رسیدن جنین به مرحله حیات انسانی است که حسّ و حرکت در آن پیدا می‌شود، و به جنبش درمی‌آید، و گام به جهان حیوانات و انسان‌ها می‌گذارد. قرآن از این جهش بزرگ و عجیب تعبیر به «انشاء» کرده است؛ اشاره به راهی طولانی است که انسان آن را در مدت کوتاهی طی می‌کند.» مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۲۷)

در حدیثی از امام باقر (ع) می‌خوانیم که در تفسیر جمله: (ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ) فرمود: «هُوَ نَفْخُ الرُّوحِ فِيهِ»: «منظور دمیدن روح در او است.» (عبدعلی، ۱۳۸۳: ب: ۵۴۱)

درست است که جنین از همان لحظه اول موجودی است زنده، ولی تا مدتی در شکم مادر هیچ حسّ و حرکتی ندارد؛ و در حقیقت بیشتر شبیه به یک گیاه است تا حیوان یا انسان. ولی بعد از گذشتن چند ماه روح انسانی در او زنده می‌شود، و به همین دلیل در روایات اسلامی آمده است که جنین قبل از آنکه به این مرحله برسد هرگز دیه کامل ندارد. اما وقتی به این مرحله رسید دیه آن دیه کامل یک انسان خواهد بود. (همان: ۵۴۱)

تعبیر به «احسن الخالقین» «بهترین خالق‌ها» با اینکه خالق غیر از خدا وجود ندارد؛ از این نظر است که واژه «خلق» تنها به معنی ایجاد بعد از عدم نیست؛ بلکه در معانی دیگری مانند: اندازه‌گیری و صنعت و دادن اشکال جدید به اشیاء موجود جهان نیز اطلاق می‌شود؛ و مسلم است که انسان می‌تواند با نیروی خداداد تغییرات زیادی در مواد مختلف این جهان ایجاد کند. از آهن و فولاد، ابزارها، یا کارخانه‌ای بسازد، یا از مصالح ساختمانی بنای باشکوهی با اندازه‌گیری‌های مختلف احداث نماید.

بنابراین خلق کردن مفهوم وسیعی دارد که این امور را در برمی‌گیرد؛ و لذا قرآن مجید از قول حضرت مسیح (ع) چنین نقل می‌کند: (أَنْتِ أَخْلَقْتِكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفَخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ): «من از گل، چیزی به شکل پرنده

می‌سازم؛ سپس در آن می‌دمم و به اذن خدا، پرنده‌ای می‌گردد» (سوره آل عمران، آیه ۴۹).

البته خالق حقیقی یعنی آن کس که ماده و صورت را ایجاد می‌کند، و تمام قدرت‌ها و خواصّ اشیاء به او باز می‌گردد، فقط خدا است؛ و کار خالق‌های دیگر که خالق‌های مجازی هستند همان تغییر شکل دادن و مونتاژ کردن مواد است.

دومین آیه مورد بحث، نخست به مرحله آغاز پیدایش انسان، یعنی آن زمان که قطره آب ناچیزی به نام منی بود، اشاره کرده؛ و بعد از آن فقط مرحله علقه را از مراحل تطوّر جنین بیان می‌دارد، و مراحل دیگر را تحت عنوان (فَخَلَقَ فَسَوَّى) «خداوند آفرید و نظام بخشید» که تعبیر بسیار جامعی است ذکر می‌کند، و مخصوصاً روی تولّد جنس مذکر و مؤنث که یکی از پیچیده‌ترین پدیده‌های مربوط به جنین‌شناسی است تکیه می‌کند (فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى)

«سَوَّى» از ماده «تَسْوِيَةٌ» به معنی صاف کردن و نظام بخشیدن است. بعضی آن را اشاره به آفرینش روح می‌دانند که در آیه قبل به شکل دیگری بیان شده بود. بعضی نیز «خلق» را اشاره به آفرینش روح، و جمله «سَوَّى» را اشاره به تنظیم و تعدیل اعضاء پیکر آدمی می‌شمرند؛ و بعضی دیگر آن را به تعدیل و تکمیل تفسیر کرده‌اند.

ولی ظاهر این است که تعبیرات آیه چنان جامع و وسیع است که هرگونه آفرینش و تنظیم و تعدیل و تکاملی را که روی علقه تا هنگام وضع حمل، انجام می‌گیرد؛ شامل می‌شود. در این باره می‌توان به دیگر تفاسیر مانند: تفسیر الجامع الاحکام (قُرطبی)، روح المعانی (علامه شهاب‌الدین محمود آلوسی)، فی ضلال القرآن (سید قطب)، المیزان (علامه طباطبایی) و تفسیر قرآن (شیخ فخر رازی) ذیل آیه مورد بحث مراجعه کرد.

راغب در کتاب مفردات می‌گوید: «تسویه» درجایی گفته می‌شود که چیزی را از افراط و تفریط، از نظر اندازه‌گیری و کیفیت، حفظ کند.

در سومین آیه روی نکته تازه دیگری تکیه کرده و بعد از اشاره به آفرینش انسان از نطفه می‌فرماید: کار او به جایی می‌رسد که (خَصِيمٌ مُّبِينٌ) (جدال کننده آشکار) می‌شود.

برای این تعبیر، تفسیرهای متعددی شده است: گاه گفته‌اند اشاره به دو مرحله ضعف و قوت انسان است که یک روز نطفه ناچیزی بود و روز دیگر آن چنان قوی و نیرومند می‌گردد که به پرخاشگری برمی‌خیزد در برابر همه کس حتی در برابر الله! گاه گفته‌اند: اشاره به قوه ناطقه و فهم و شعور انسان است که این نطفه ناچیز کارش به جایی می‌رسد که نه فقط سخن می‌گوید؛ بلکه به استدلال‌ها و منطق‌های گوناگون و نیروی عقل مجهز می‌گردد، و می‌دانیم پدیده نطق و بیان و منطق و استدلال از مهم‌ترین پدیده‌های وجود انسان است.

گاه گفته می‌شود این تعبیر اشاره به تنازع عجیبی است که میان سلول‌های نر (اسپرماتوزوئید) برای تسلط و ترکیب با سلول ماده (اوول) واقع می‌شود. زیرا هنگامی که نطفه نر وارد رحم می‌شود هزاران هزار اسپرم با سرعت زیاد به حرکت درمی‌آیند تا به نطفه ماده رسند، و با آن ترکیب شوند. اولین اسپرم که به آن می‌رسد و در آن نفوذ می‌کند، راه را بر بقیه می‌بندد؛ زیرا قشر مقاومی اطراف (اوول) را فرا می‌گیرد و از نفوذ بقیه مانع می‌شود، و به این ترتیب در این مبارزه عجیب بقیه شکست خورده و جذب خون می‌شوند، و لذا قرآن مجید بعد از ذکر مرحله نطفه به مسئله «خصیم مبین» بودن آن اشاره کرده است. (مکارم شیرازی، ۲۷: ۱۳۸۶).

در آیه چهارم نیز اشاره به خلقت از خاک، و سپس نطفه، و بعد مرحله تسویه و نظام بندی شده؛ و در آیه پنجم که آخرین آیه است علاوه بر این به مرحله تولد و خروج جنین از شکم مادر به صورت طفل نوزادی اشاره می‌کند (ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا) چنانکه می‌دانیم یکی از مهم‌ترین شگفتی‌های جنین، پایان دوران آن است. چه عواملی سبب می‌شود که در لحظه معین فرمان خروج به جنین داده شود و او را از شکل عادی - در حالی عادی سر جنین به طرف بالا است و صورتش به پشت مادر - دگرگون سازد و سر او را به پائین بفرستد تا تولد او را آسان سازد؟! -

نخست کیسه آبی که جنین در آن شناور است پاره می‌شود! آب‌ها خارج می‌گردد و جنین به تنهایی آماده ورود به دنیا می‌شود! درد شدیدی مادر را فرا می‌گیرد؛ تمام عضلات شکم و پشت و پهلوی مادر روی جنین فشار می‌آورند، و او را به خارج هدایت می‌کنند. فعل و انفعالات شیمیائی و تغییرات فیزیکی که در بدن به هنگام تولد صورت می‌گیرد به قدری عجیب و شگفت‌انگیز است که همه حکایت از این دارد که علم و قدرت بی‌پایانی این برنامه‌ریزی را برای چنان هدف مهمی انجام داده است.

به این ترتیب از مجموع آیات فوق، به خوبی استفاده می‌شود که نظام پیچیده و بسیار شگفت‌انگیز تطوّر جنین، یکی از آیات و نشانه‌های مهمی است که از وجود علم و قدرت بی‌پایان پدید آورنده آن خبر می‌دهد؛ و از سوی دیگر توانائی او را بر مسئله معاد و زندگی پس از مرگ روشن می‌سازد؛ چراکه جنین، هر زمان زندگی تازه و معادی نو به خود می‌گیرد، و بنابراین تطوّر مزبور، هم دلیلی است بر توحید و هم معاد.

عالم دنیا

عالم (جهان) به معنای عام عبارت است از تمام آنچه در زمان و مکان موجود است. یا مجموع اجسام طبیعی اعم از زمین و آسمان است یا غیر از خدا تمام موجودات است چه حادث چه قدیم. (تعریفات جرجانی).

اقسام عالم: عالم (جهان) دارای اقسام مختلفی است که به مهم‌ترین آن‌ها در کتاب «فرهنگ علم کلام» اشاره شده است: عالم (جهان) به معنای عام عبارت است از تمام آنچه در زمان و مکان موجود است. یا مجموع اجسام طبیعی اعم از زمین و آسمان است یا غیر از خدا تمام موجودات است چه حادث چه قدیم. (خاتمی، ۱۳۷۰: ۱۵۵)

عالم (جهان) دارای اقسام مختلفی است که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌نماییم. عالم روحانی و عالم جسمانی: موجودات عالم بر دو قسم‌اند: روحانی و جسمانی.

موجودات روحانی عبارت است از عالم ارواح و عقول و موجودات جسمانی عبارت است از تمام موجودات مادی. عالم بدین معنا را واحد دانسته‌اند و تعدادی برای آن قائل نیستند.

عالم کون و فساد و عالم برین:عالم فروردین یعنی عالم کون و فساد.و عالم برین یعنی عالم افلاک و عقول و نفوس و اجرامی که در آن است.

عالم خلق و امر:عالم خلق، عالم ملک و شهادت است و عالمی است که با ماده آفریده شده است مثل افلاک و عناصر و موالید سه‌گانه مانند معدن، نبات، حیوان.عالم امر، عالم ملکوت و عالم غیب است و در نظر صوفیان عالمی است که بدون مده و ماده به وجود آمده مثل عقول و نفوس.

عالم کبیر و صغیر:عالم کبیر به مافوق آسمان‌ها یا به آسمان‌ها و زمین و آنچه بین آن‌ها است یعنی کل هستی اطلاق می‌شود. عالم صغیر به آنچه زیر آسمان یا بر زمین است یا به انسان اطلاق می‌شود. بعضی گفته‌اند عالم کبیر قلب و عالم صغیر نفس انسان است. (خاتمی، ۱۳۷۰:۱۵۵)

در میان همه عوالم، عالم دنیا تأثیرگذارترین عالم بر سرنوشت او است. در این عالم، ارتباطات انسان با خدا، عالم غیب، هم‌نوعان، طبیعت، حیوانات و ماشین برقرار می‌شود. برخی ارتباطات به سهولت انجام می‌شود مانند ارتباط انسان با انسان که بیشتر منابع در علم ارتباطات بر همین نوع از ارتباطات و انتقال معنی تأکید کرده‌اند و از بیشتر انواع ارتباطات انسانی مانند ارتباط انسان کامل با خداوند غفلت ورزیده‌اند.

علامه طباطبایی می‌فرمایند: قسمتی از این زندگی همیشگی انسان که همان حیات دنیا باشد، حیاتی است، امتحانی و سرنوشت ساز که در آن حیات، سرنوشت قسمت دیگر یعنی حیات آخرت مشخص می‌گردد، آن‌ها که در آن حیات به سعادت می‌رسند و یا بدبخت می‌شوند، سعادت و شقاوت‌شان را در دنیا تهیه کرده‌اند.»(ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۶۱۰)

این دنیا، دنیای ارتباطات انسان با خودش، خالقش و انسان‌های دیگر است. گذرگاهی است برای رسیدن به عالم آخرت، آنجا که به حساب و کتاب انسان در عالم دنیا رسیدگی می‌شود:

«در عالم دنیا به سبب اینکه هدایت‌های تکوینی و تشریحی انسان برهم منطبق می‌شوند، از یک سو ارتباط خدا با انسان، علاوه بر عرصه‌های تکوین و تکامل، قلمرو تشریح را نیز در برمی‌گیرد و از سوی دیگر، ارتباط و وابستگی ارادی، آگاهانه و تشریحی انسان به خدا به شرط تمایل خود او برای برخورداری هرچه بیشتر از موهبت‌ها و رحمت‌های خاصی که در دنیا صرفاً به مؤمنان اختصاص می‌یابد و همچنین سعادت‌مندی و جاودانگی در آخرت میسر و امکان‌پذیر می‌شود.» (صدری نیا، ۱۳۸۸: ۵۶)

چقدر زیبا امام خمینی (ره) این دنیا را و صف کرده‌اند: «... این عالم اجسام و این عالم طبیعت، آن طوری که تا حالا ادراک کرده‌اند، تا حالا کشف کرده‌اند، محیرالعقول است؛ عقول ماها به آن نمی‌رسد. آن قدری که تا حالا فهمیده‌اند، و ادعایش هم الی ما شاء الله هست که کسی دستش به نورش نمی‌رسد، ستاره‌هایی هست که نورشان شش بلیون سال، شش بلیون سال نورشان به زمین می‌رسد ... این پهناوری که عقول به آن نمی‌رسد، کسی نمی‌تواند بر آن اطلاع پیدا کند، این‌ها همه‌اش عالم «دنیا» است؛ عالم پست است ... این عالم با این پهناوری، با این بساط، عالم «دنیا» است. این آسمان‌ها با همه چیزهایی که تا حالا کشف شده است - به حَسَبِ لسان قرآن زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزَيْنَةِ الْكَوَاكِبِ [ما آسمان دنیا را با ستارگان آراستیم..] (صافات/ ۷) «پایین»، پایین این‌که همه تا حالا کشف کرده‌اند؛ این‌ها همه در لسان قرآن، آسمان «پایین» است. این آسمان‌های بالا را باز کشف نکرده‌اند که چه خبر است - در عین حال به حسب روایت: ما نظر إلیه نظر لطف منذ خلقه؛ [اشاره است به روایت: «ان الله عزّ و جلّ لم یخلق خَلْقاً ابغض الیه من الدنیا وانه منذ خلقها لم ینظر الیهها». به راستی خداوند عزّ و جلّ موجودی را نیافرید که در پیش او مبعوض‌تر از دنیا باشد و از زمانی که آن را آفریده به آن نظر نکرده است. بحر الانوار؛ ج ۷۰، ص ۱۱۰؛ احیاءالعلوم؛ ج ۳، ص ۱۹۸.] و به حَسَبِ قرآن هم که «متاع» اسمش باشد حیات دنیا. حیات آخرت حیات است، زنده است. اینجا زندگی نیست، مردگی است اینجا. حیات آخرت حیات است - دار آخرت لهی الحیوان. [عنکبوت/ ۶۴] (امام خمینی، ۱۳۸۸: ۳۶)

این دنیا دنیایی است که عبور از آن باید بکنیم ما؛ دنیایی نیست که در اینجا ما زیست کنیم. این راه است؛ این صراط است که اگر توانستیم مستقیماً این صراط را طی کنیم، همان طوری که اولیای خدا طی کردند-

جزنا و هی خادمة. [ما گذر کردیم و آن [جهنم] خاموش بود. «علم‌الیقین؛ ج ۲، ص ۹۷۱]. اگر توانستیم که از این صراط به‌طور سلامت عبور بکنیم، سعادت‌مندیم؛ و اگر خدای نخواستہ در اینجا، در این راه، لغزش داشته باشیم در آنجا هم همین لغزش ظهور پیدا می‌کند، در آنجا هم موجب لغزش‌ها می‌شود، موجب گرفتاری‌ها می‌شود. «امام خمینی، ۱۳۸۸، صص ۳۶-۳۷)

انسان در عالم حیات می‌تواند با برقراری ارتباط باخدای خود و تبعیت از شرع مقدس و تقوا پیشگی به تکامل معنوی و رسیدن به مقام «انسان کامل» نائل شود:

«آیات متعددی که در شأن انسان کامل وارد شده، نشان می‌دهد که وی مظهر جامع و آینه تجلی اسم اعظم است و سرّ برتری او بر همه موجودات، تعلم اسمای الهی است و علت نائل شدن انسان به چنین شرافتی، پذیرش امانت الهی است که هیچ موجود دیگری حاضر به قبول آن نشد. این امانت "ولایت مطلقه" و همان "فیض مقدس" است که فنا در آن راه ندارد و خداوند با تعبیر "وجهه" به آن اشاره می‌کند و می‌فرماید: «کل شیء هالک الا وجهه» (قصص، ۸۸). در روایات این "وجه الله" به امامان (ع)، از جمله امام عصر (عج) معنا شده است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۴۵). بنابراین ائمه مصداق انسان کامل، صاحب ولایت مطلقه، امانت‌دار الهی و وجه الله هستند. امانتی که از سان پذیرفت، "جان‌شینی و خلافت خدا" است. لازمه پذیرش این امانت، حضور دائمی بین مخلوقات برای مراقبت از آن‌هاست. هیچ موجودی جز انسان چنین قابلیت را نداشت و انسان به این دلیل که به صورت الهی خلق شده بود، این قابلیت را در خود دید و این امانت را پذیرفت (ابن عربی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۸۵). عرفاً نسبت انسان کامل به عالم را مانند نسبت نگین انگشتر به انگشتر می‌دانند؛ یعنی همان‌طور که نگین انگشتر محل نقش و علامت است، انسان کامل نیز محل جمیع نقش و نگارهای اسمای الهی و حقایق کونی است. در حقیقت انسان کامل به‌عنوان خلیفه خدا، حافظ خزاین الهی بوده و حق در آینه دل او تجلی می‌کند

و عکس انوار تجلیات از آینه دل او عالم را مستفیض می‌سازد و چون مظهر جمیع اسمای الهی است، خدا را به وسیله او می‌توان شناخت. بنابراین قلب او محل تجلی حق است (همان، ۱۳۸۶، ص ۵۰ و ۶۱).

در احادیث نیز از انسان کامل به‌عنوان هدف خلقت، حقیقت محمدیه، مظهر تجلی خدا و وجه الله تعبیر شده است (امینی، ۱۹۷۷، ج ۷، ص ۳۸):

- مظهر اسما و صفات و بزرگ‌ترین آیت الهی: «ما لله عزّ و جل آیه هی اکبر منّی» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۰۷).

- خلقت انسان به‌صورت خداوند: «ان الله خلق آدم علی صورته» (صدوق، ۱۹۸۴، ج ۲، ص ۱۱).

- علت آفرینش جهان هستی: «لولاک لما خلقت الافلاک» (مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۱۵، ص ۲۸).

- عامل بقای هستی: «و لا تبقى الارض بغیر امام حجة الله علی عباده» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۷۹).

- وسیله تقرب بشر به‌سوی خداوند (نوری، ۱۹۸۷، ج ۱۱، ص ۲۵۸).

- موضع رسالت خداوند و حافظ سرّ الهی (قمی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۶۰). «علم مهر جردی و شاکر، ۱۳۹۱: صص ۲۳-۲۴»

در ارتباطات انسان با خدا، انسان کامل با شناختی که از احکام شرع و قوانین الهی دارد و در تبعیت از هستی‌شناسی توحیدی، به حقوق و مسئولیت‌هایش در ارتباط با هم‌نوعان، حیوانات، طبیعت و ماشین‌آشنایی دارد. همین امر در دنیای آخرت او را از مجازات الهی نجات می‌بخشد و چنانکه خواهیم دید از آتش جهنم به‌آسانی عبور می‌کند.

عواالمِ پس از دنیا

سه مقطع برای عواالمِ پس از دنیا برشمرده‌اند: برزخ، قیامت (معاد) و جاودانگی (دوزخ یا بهشت) این عواالمِ، نتایجی را که اعمال انسان‌ها در عالم دنیا داشته‌اند پیش رو خواهند داشت.

عالم برزخ

پس از دنیا نخستین عالم، برزخ یا قبر است. مرگ انسان‌ها حتمی است. قرآن کریم می‌فرماید: كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ (عنکبوت/۵۷) هر انسانی مرگ را می‌چشد، سپس شما را بسوی ما باز می‌گردانند. هر نفسی، چشنده‌ی مرگ است؛ سپس به‌سوی ما بازگردانده می‌شوید.

صاحب تفسیر نور در بیان این آیه می‌گوید: «شاید این آیه در ارتباط با آیه قبل باشد که اگر در هجرت مرگ انسان فرا رسد، در آن صورت تکلیف چیست؟ این آیه پاسخ می‌دهد، آنجا که هجرت لازم است از مرگ نترسید، زیرا مرگ سرنوشت حتمی همه است؛ ولی پایان کار نیست، به‌سوی ما می‌آیید و ما پاداش هجرت و مرگ در راه هجرت را به شما عطا خواهیم کرد و ستمکارانی را که شما را مجبور به هجرت کردند کیفر خواهیم داد، گرچه رسیدن به آن پاداش و کیفر طول بکشد (کلمه‌ی «ثم»)، بیانگر مدت زمان طولانی است». (المبین: تفسیر ۲۹) این آیه سه پیام دارد: ۱- مرگ، استثنا ندارد و برای همه است. «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» ۲- مرگ، امری وجودی است، نه عدمی. «ذَائِقَةُ الْمَوْتِ - تَرْجَعُونَ» ۳- مرگ، پایان کار نیست، بازگشت به مبدأ است. «إِلَيْنَا تَرْجَعُونَ» (همان: ۲۹) همچنین رک: (قرائتی، ۱۳۸۳: ۱۶۳) علامه طباطبایی در ذیل آیه ۵۷ سوره مبارکه عنکبوت موضوع چشیدن مرگ را مورد بررسی قرار داد است.

در تفسیر المیزان آمده است: «آنچه در قبر می‌پوشد و متلاشی می‌شود، آن بدن انسان است نه خود انسان» (المیزان، ج ۱۵، ص ۲۶).

در آیات ۹۹ و ۱۰۰ سوره مؤمنون، قرآن کریم می‌فرماید:
حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ ۙ ۹۹ (آن‌ها همچنان به راه غلط خود ادامه می‌دهند) تا زمانی که مرگ یکی از آنان فرارسد، می‌گوید: «پروردگار من! مرا بازگردانید! لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا آن‌ها کلمه‌ی هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ۙ ۱۰۰ شاید در آنچه ترک کردم (و کوتاهی نمودم) عمل صالحی انجام دهم!» (ولی به او می‌گویند: چنین نیست! این سخنی است که او به زبان

می‌گوید (و اگر بازگردد، کارش همچون گذشته است!) و پشت سر آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند!

علامه طباطبایی در تفسیر این دو آیه و معنای (برزخ) و مراد از: (وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ۱۰۰) می‌فرماید:

کلمه (برزخ) به معنای حائل در میان دو چیز است، همچنان که در آیه (بینهما برزخ لا یبغیان) به این معنا آمده، و مراد از اینکه فرمود: برزخ در ماورای ایشان است، این است که این برزخ در پیش روی ایشان قرار دارد، و محیط به ایشان است و اگر آینده ایشان را و رأی ایشان خوانده، به این عنایت است که برزخ در طلب ایشان است، همان‌طور که زمان آینده امام و پیش روی انسان است و در عین حال گفته می‌شود: (وراءک یوم کذا) معنایش این است که چنین روزی به دنبال تو است و این تعبیر به این عنایت است که زمان طالب آدمی است، یعنی منتظر است که آدمی از آن عبور کند، و اینهم که بعضی گفته‌اند: کلمه (وراء) به معنای احاطه است معنایش همین است، همچنان که در آیه (و کان وراءهم ملک یاخذ کل سفینه غصبا هم معنای دنبال هست و هم معنای احاطه، و مراد از (برزخ) عالم قبر است که عالم مثال باشد و مردم در آن عالم که بعد از مرگ است زندگی می‌کنند تا قیامت برسد این آن معنایی است که سیاق آیه و آیاتی دیگر و روایات بسیار از طرق شیعه از رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله) و ائمه اهل‌بیت (علیهم‌السلام) و نیز از طرق اهل سنت بر آن دلالت دارد [....] بعضی گفته‌اند: مراد از آیه این است که بین ایشان و بین دنیا حاجب و حائل است که نمی‌گذارد ایشان تا روز قیامت دیگر به دنیا بازگردند، بعد از قیامت هم که دیگر برنگشتن معلوم است پس این جمله می‌خواهد برنگشتن به دنیا را تأکید کند و به کلی مایوسشان نماید. ولی این حرف صحیح نیست، چون از ظاهر سیاق برمی‌آید که حائل و برزخ مذکور بین دنیا و روز قیامت که در آن مبعوث می‌شود امتداد دارد نه بین ایشان و برگشت به دنیا، چون اگر مراد حائل میان ایشان و برگشت به دنیا بود قید (الی یوم یبعثون) لغو می‌شد، البته نه از این جهت که مفهوم جمله (تا روز قیامت بر نمی‌گردند) این است که بعد از قیامت برمی‌گردند و آن هم محال است، بلکه از این جهت که اصل این تقیید لغو است ولو اینکه از خارج یا از

آیات دیگر دانسته باشیم که بعد از قیامت بازگشت محال است. علاوه بر این، بین این سخن که گفتند: (پس، این جمله می‌خواهد برنگشتن به دنیا را تأکید کند، و به کلی مایوسشان نماید) و اینکه می‌گویند برنگشتن بعد از قیامت مفهوم از خارج است نظیر تناقض است، بلکه برگشت معنا به این می‌شود که بخواهد برنگشتن مطلق را که از کلمه (کلا) استفاده می‌شود با برنگشتن موقت محدود به حد (الی یوم یبعثون) تأکید کند. «(المیزان، ج ۱۵، ص ۹۷)

از این آیات می‌توان دریافت که انسان با مرگ جسمانی ارتباطش با هستی قطع نمی‌شود. جسم ارتباطش قطع می‌شود اما روح به حیاتش ادامه می‌دهد. تا به عالم دیگر یعنی عالم قیامت هبوط کند.

عالم قیامت

اهمیت این عالم در این است که در سیر تکوینی انسان، تکلیف‌نهایی او با توجه به اعمالش در عالم دنیا و میزان ایمان و کفرش، عدالت الهی درباره او اعمال می‌شود لذا این عالم را عالم معاد هم گفته‌اند.

«در قرآن کریم ضمن این که سوره مشخصی به نام قیامت وجود دارد (سوره ۷۵)، عنوان یا محتوای برخی از سوره‌های دیگر نظیر نباء (۷۸) و زلزله (۹۹) نیز با همین موضوع مربوط می‌شوند و در همین حال صدها آیه در سوره‌های دیگر نیز به‌طور مستقیم و غیرمستقیم به تشریح وقایع بعث، نشور و قیامت، حساب و میزان، داوری در مورد اعمال و رسیدگی به اختلافات، شاهدان اعمال انسان، وضعیت کافران و مؤمنان و سایر موارد مرتبط با این موضوع اختصاص یافته است.» (صدری نیا، ۱۳۹۵: ۵۷)

در سوره انبیاء آیه ۱۰۴ خداوند می‌فرماید:

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ

(روزی که آسمان‌ها را درهم پیچیم، همچون درهم پیچیدن طوماری که بر آن نوشته شده، همچنان که ابتدا خلقت را پدید آوردیم دوباره آن را باز می‌گردانیم، این وعده‌ای واجب بر ما است و همانا ما انجام دهنده آنیم). در این آیات وضع متقین و

مؤمنین و بندگان صالح خود را توضیح می‌دهد که در قرآن مکرراً به ایشان وعده نجات یا بهشت داده شده است [...] آنگاه می‌فرماید ما خلق را همچنان که ابتدا آغاز کردیم مجدداً باز می‌گردانیم، یعنی ایشان را به حالتی که قبل از خلقت داشته‌اند برمی‌گردانیم و یا مراد این است که ما خلق را مبعوث می‌کنیم، همان‌طور که قبلاً آن‌ها را ایجاد کرده بودیم و چگونه اعاده، بر کسی که ابتدا آن‌ها را آفریده، دشوار باشد؟ سپس ادامه می‌دهد که این رستاخیز و اعاده وعده‌ای است که ما آن را وعده کرده‌ایم و وفای آن بر ما واجب شده و ما آنچه را وعده داده‌ایم عملی خواهیم کرد و این سنت جاری ماست.» (المیزان، ج ۱۴، ص ۱۲۳-۱۲۴).

در تفسیر نور نیز به زنده شدن دوباره انسان‌ها در روز قیامت (که در آیه ۴ سوره معارج آمده است: هر روزش برابر با ۵۰ هزار سال دنیا است) اشاره شده است: «معاد همانند حضور دنیوی انسان «هم مادی و جسمانی و هم روحانی [و فرامادی] خواهد بود، چون اعاده به معنای بازگرداندن همان چیزی است و [در روز قیامت] نه تنها انسان دوباره زنده می‌شود، بلکه همه [هستی] بار دیگر آفریده می‌شود.» (تفسیر نور، ج ۴، ص ۱۸۱ و ۲۱۰ و ج ۸، ص ۱۹).

پس از عالم قیامت، تکلیف انسان‌ها مشخص می‌شود و آن‌ها به عالم جاودانگی وارد می‌شوند تا هرکس پاداش یا جزای خوبی و بدی، کفر یا ایمان خودش را در روابط، ارتباطات و تعاملاتش ببیند

عالم جاودانگی (بهشت یا دوزخ)

آخرین عالم هستی برای انسان‌ها، عالم جاودانگی است. انسان‌ها در سیر تکاملی خود پس از عبور از قیامت وارد عالم جاودانگی می‌شوند و بر اساس اعمال نیک و بد خود یا با عبور از جهنم وارد بهشت می‌شوند و یا به دلیل اعمال بد خود در همان جهنم و عذاب الهی باقی می‌مانند.

«بر اساس آیات قرآن کریم، در مسیری که انسان به سوی جاودانگی طی می‌کند، جهنم بر بهشت تقدم دارد و لذا همه انسان‌ها اعم از جهنمی و بهشتی وارد آن می‌شوند با این تفاوت که مؤمنان و نیکوکاران، به لطف پروردگار بدون هیچ آسیبی از آن رهایی می‌یابند و راهی منزل جاودانی خود می‌شوند ولی کسانی که با اعمال و

کردار دنیویشان خود را مستحق جهنم ساخته‌اند، در آن باقی می‌مانند. قرآن کریم در سوره مریم آیات ۷۱ و ۷۲ می‌فرماید:

۷۱ وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا
 ۷۲ ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا

ترجمه:

۷۱ - و همه شما (بدون استثنا) وارد جهنم می‌شوید؛ این امری است قطعی بر

پروردگارت!

۷۲ - سپس آن‌ها را که تقوا پیشه کردند از آن رهایی می‌بخشیم؛ و ظالمان را

- درحالی که به‌زانو درآمده‌اند - در آن رها می‌سازیم. (ترجمه از تفسیر نمونه، ج ۱۳، سوره

مریم ۷۱-۷۲)

درباره ورود به جهنم دو نظر عمده مطرح شده است، از نظر صاحب تفسیر المیزان، کلمه «ورود»، به معنای «دخول» نیست و جمله «وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا» به بیش از قصد و حضور و اشراف دلالت ندارد (المیزان، ج ۱۴، ص ۱۲۳-۱۲۴). و می‌افزاید: «معنای این دو آیه چنین است، که: هیچ یک از شما-متقیان و ظالمان- نیست، مگر آن که به‌زودی در لبه و پرتگاه آتش قرار می‌گیرید و این قرار دادن شما در پرتگاه آتش واجب حتمی بر پروردگارت شده، آنگاه کسانی را که تقوی داشته‌اند، نجات داده، ظالمان را در آن باقی می‌گذاریم، به خاطر این که ظلم کردند و ایشان همچنان به‌زانو درآمده [در آنجا] باقی می‌مانند.» (همان: ۱۲۵). پس جهنم گذرگاه مؤمنان و دامگه ظالمان است. مفسرانی دیگر همچون صاحب تفسیر نور، ورود به جهنم را به معنای «دخول» دانسته و همه انسان‌ها بدان داخل می‌شوند. آیت‌الله مکارم شیرازی معتقدند: «...» «ورود در آنجا به معنی دخول است و به این ترتیب همه انسان‌ها بدون استثناء [اعم از] نیک و بد، وارد جهنم می‌شوند، منتها دوزخ برنیکان سرد و سالم خواهد بود، همان‌گونه که آتش نمرود براهیم (یا نازگون) برداؤوسلاًماً علی إِبْرَاهِيمَ) چراکه آتش با آن‌ها سنخیت ندارد گویی از آنان دور می‌شود و فرار می‌کند

۲- «برداؤ»: سرد. «سلاًماً»: نجات‌آمان. «برداؤوسلاًماً»: دراصلبمعنی «ذاتبرداؤوسلاًم» است. (دانشنامه اسلامی)

و هر جا آن‌ها قرار می‌گیرند، خاموش می‌گردد، ولی دوزخیان که تناسب با آتش دوزخ دارند، همچون ماده قابل اشتعالی که به آتش برسد، فوراً شعله‌ور می‌شوند.» (تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۱۱۸)

از سویی دیگر هرچند در قرآن کریم از وجود پلی موسوم به «پل صراط» پرفراز جهنم سخن به میان نیآورده است، معدودی از مفسران به این پل اشاره و تصریح کرده‌اند (صدری نیا، ۱۳۹۵: ۶۰). در تفسیر نور آمده است: «صراط پلی است که بر روی دوزخ کشیده شده است و همه‌ی مردم از روی آن عبور می‌کنند، بعضی تند و بعضی کند و بعضی به دوزخ می‌افتند [چراکه] دوزخ، گذرگاه تقوا پیشگان و اقامتگاه ستمکاران است (تفسیر نور، ج ۷، صص ۲۹۸-۲۹۹)، پس جهنم، خانه عذاب کسانی است که از ارتباطات و تعاملات انسانی در چارچوب احکام الهی خارج شده‌اند. نظام تشریح، راه نجات انسان‌ها را نیکی کردن (هود/۱۱۴: نیکی‌ها، بدی‌ها را از میان می‌برد، ترجمه طاهری)، داشتن ایمان و اعمال شایسته و بایسته (هود/۱۱۷: خدا هیچ قوم و اهل دیاری را در صورتی که آن‌ها مصلح و نیکوکار باشند به ظلم هلاک نکند، ترجمه از بیان السعاده) توبه راستین (تحریم/۸:...به درگاه خدا توبه راستین کنید، امید است که پروردگارتان بدی‌هایتان را از شما بزداید...، ترجمه از فولادوند) می‌داند. این اعمال انسان‌ها را از جهنم به بهشت هدایت می‌کند. قرآن کریم به ارتباط انسان‌ها در جهنم نیز اشاره داشته است. آن‌ها در ارتباط با خویشتن، خویشان، جهنمی‌ها و خداوند دچار مشکلات عذاب‌آوری هستند از جمله آنکه خداوند آن‌ها را به صورت فردی خطاب قرار نمی‌دهد و راه ارتباط فردی آنان که در حیات دنیا همواره باز بود مسدود می‌شود ((مطففین/۱۵: آن‌ها در آن روز از پروردگارشان محجوب و محرومند، ترجمه از پورجوادی، به نقل از: (صدری نیا، ۱۳۹۵: ۱۵۶)، قطع بودن همه روابط نسبی و سببی دوزخیان (همان: ۱۶۵) خود را مقصر دانستن و تلاش برای فدا کردن همه برای رهایی خود از عذاب جهنم (همان: ۱۵۸-۱۵۹) بدین ترتیب عالم آخرت، انعکاسی از روابط مؤمنان و ظالمان در دنیای حیات است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از منظر قرآن کریم، عوالم حیات و ممات انسان شامل: عوالم ۱- قبل از حیات (عالمِ ذر، صُلب و ترائب جنینی)، ۲-عالمِ حیات و ۳-عوالمِ پس از حیات (برزخ، قیامت و جاودانگی) است. ارتباطات انسانی در الگوی قرآنی، با در نظر گرفتن ارتباط خداوند با انسان در ابتدای شکل‌گیری جسم و روح او در عوالم قبل از دنیا ترسیم می‌شود: در عالمِ ذر و صُلب و ترائب، چون انسان فاقد اختیار است، پس مسئولیتی هم ندارد اما می‌داند که خالقی دارد و بدان خالق هستی بخش نیازمند است. این نیاز ارتباط نخستین انسان با خالق خویش را آشکار می‌سازد. هرچند ارتباطی از نوع زمینی نیست.

در عالم جنینی، قرآن مجید کراراً روی مسئله مراحل تکامل جنین در رحم مادر تکیه کرده و همه انسان‌ها را به مطالعه دقیق آن دعوت می‌کند، و آن را یکی از طرق وصول به معرفه الله، و همچنین یکی از طرق اثبات امکان معاد می‌شمرد. روح در انسان دمیده می‌شود تا برای ورود به عالم مادی (حیات) وارد شود.

در میان همه عوالم، عالم دنیا تأثیرگذارترین عالم بر سرنوشت او است. در این عالم، ارتباطات انسان با خدا، عالم غیب، هم‌نوعان، طبیعت، حیوانات و ماشین برقرار می‌شود. در این عالم، برخی ارتباطات به سهولت انجام می‌شود مانند ارتباط انسان با انسان که بیشتر منابع در علم ارتباطات بر همین نوع از ارتباطات و انتقال معنی تأکید کرده‌اند و از بیشتر انواع ارتباطات انسانی مانند ارتباط انسان کامل با خداوند غفلت ورزیده‌اند. علامه طباطبایی می‌فرماید: قسمتی از این زندگی همیشگی انسان که همان حیات دنیا با شد، حیاتی است، امتحانی و سرنوشت ساز که در آن حیات، سرنوشت قسمت دیگر یعنی حیات آخرت مشخص می‌گردد، آن‌ها که در آن حیات به سعادت می‌رسند و یا بدبخت می‌شوند، سعادت و شقاوتشان را در دنیا تهیه کرده‌اند. این دنیا، دنیای ارتباطات انسان با خودش، خالقش و انسان‌های دیگر است. گذرگاهی است برای رسیدن به عالم آخرت، آنجا که به حساب و کتاب انسان در عالم دنیا رسیدگی می‌شود:

در عالم دنیا به سبب اینکه هدایت‌های تکوینی و تشریحی انسان برهم منطبق می‌شوند، از یک سو ارتباط خدا با انسان، علاوه بر عرصه‌های تکوین و تکامل، قلمرو تشریح را نیز در برمی‌گیرد و از سوی دیگر، ارتباط و وابستگی ارادی، آگاهانه و تشریحی انسان به خدا به شرط تمایل خود او برای برخورداری هرچه بیشتر از موهبت‌ها و رحمت‌های خاصی که در دنیا صرفاً به مؤمنان اختصاص می‌یابد و همچنین سعادت‌مندی و جاودانگی در آخرت میسر امکان‌پذیر می‌شود.

سه مقطع برای عوالم پس از دنیا برشمرده‌اند: برزخ، قیامت (معاد) و جاودانگی (دوزخ یا بهشت) این عوالم، نتایجی را که اعمال انسان‌ها در عالم دنیا داشته‌اند پیش رو خواهند داشت. از منظر قرآن کریم، ارتباطات انسانی در دنیا، به دلیل مسئولیت کشیدن بار امانت الهی، خلیفه الله بودن انسان و آگاهی به احکام الهی، پاداش و عقوبت الهی در دنیای آخرت دارد. رعایت حقوق و مسئولیت‌های انسان در ارتباطات کلامی و غیرکلامی بسیار اهمیت دارد. در الگوی ارتباطات اسلامی، بر اساس هستی‌شناسی و حیانی، و معرفت‌شناسی قرآنی، خالق هستی از همان ابتدای خلقت بشر، با او در ارتباط است و این ارتباط تکوینی بعد از آن ورود انسان به دنیای مادی با ارتباط تشریحی و هدایت انسان برای رسیدن به کمال، ادامه می‌یابد. انسان در حیات مادی‌اش تنها نیست همچنان که خداوند با او در ارتباط است انسان هم می‌تواند با خالق هستی ارتباط برقرار کند. این ارتباط از لطف الهی است و باعث تکامل انسان و تبدیل به «انسان کامل» می‌شود که بالاترین نوع ارتباط را برای او فراهم می‌کند. ارتباط انسان با همنوعان، حیوانات، طبیعت و ماشین هم تابع قوانین و احکام الهی است. در مقایسه با الگوها و مدل‌های ارتباطی غیر اسلامی، دو عالم هستی انسان نادیده گرفته شده است و در دنیای مادی نیز با حذف عالم غیب و شهود، الگویی ناقص و مادی‌گرایانه از ارتباطات انسانی را ترسیم کرده‌اند. انسانی فاقد روح و معنا. بر این اساس می‌توان الگوی ارتباطات اسلامی را در جدول شماره ۲، نشان داد الگویی که با مطالعات بیشتر می‌تواند تکمیل شود:

جدول شماره ۲- الگوی ارتباطات اسلامی از منظر قرآن کریم

مبنای شناخت	هستی شناسی: توحیدی	معرفت شناسی: و حیانی) قرآن	روش شناخت: تفسیر قرآن
عوالم هستی	قبل از دنیا: صُلب و ترائب و جنینی	عالم دنیا (عالم مادی)	عالم آخرت: برزخ، قیامت (معاد) و جاودانگی (بهشت جهنم)
ارتباط خدا با انسان	تکوینی (قبل از دنیا)	تکوینی و تشریحی (عالم دنیا)	تشریحی (عالم آخرت)
ارتباط انسان با خدا	تکوینی (عوالم قبل از دنیا)	تکوینی و تشریحی (عالم دنیا)	تشریحی (عالم آخرت)
تکوین ارتباطات	تکوینی (عوالم قبل از دنیا) تشکیل نطفه و جنین، دمیدن روح در جنین	تکوینی و تشریحی (عالم دنیا) گذاشتن بار امانت بر دوش انسان و پذیرش مسئولیت انسان	تشریحی (عالم آخرت) ارتباطات انسان در ترازوی عدالت
تکالیف و مسئولیت انسان	تکوینی (قبل از دنیا) انسان مسئولیتی ندارد	تکوینی و تشریحی (عالم دنیا) انسان مسئول ارتباطات خود با جهان هستی است	تشریحی (عالم آخرت) انسان پاسخگوی ارتباطات خود در عالم دنیا است
ارتباطات انسان	تکوینی (قبل از دنیا) ارتباط خدا با انسان	تکوینی و تشریحی (عالم دنیا) ارتباط خدا با انسان (ولایی)	تشریحی (عالم آخرت) ارتباط خدا با انسان

	ارتباط انسان با خدا غیب و شهود (انسان کامل) انسان با خویشتن انسان با انسان شامل: فردی-جمعی (رسانه) کلامی غیر کلامی انسان با طبیعت انسان با حیوانات انسان با ماشین (تکنولوژی)		
--	--	--	--

منابع و مأخذ

۱. ابن عربی، محی الدین (۱۳۹۶)، الفتوحات المکیه فی معرفه أسرار المالکیه والملکیه، مترجم محمد خواجوی، تهران: مولی
۲. ابن عربی، محی الدین (بی تا)، الفتوحات المکیه، ج ۴، بیروت: دار صادر.
۳. اکبری کمال وهمکاران علمی (۱۳۹۲)، درآمدی بر ارتباطات و اسلام، قم: انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.
۴. اکبری، کمال (۱۳۹۳)، تأملاتی در دین و رسانه، کرج: انتشارات ارمغان حیات
۵. امام خمینی، (۱۳۸۸)، «آیین انقلاب اسلامی: گزیده ای از اندیشه و آرای امام خمینی» دفتر نهم از آثار تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
۶. بارکلی، جرج (۱۳۴۸) رساله در اصول علم انسانی؛ ترجمه فارسی؛ تهران: دانشگاه تهران.
۷. پاک نیا، عبدالکریم (۱۳۹۹)، مفاتح الغیب (کلیدهای ارتباط با خدا)، ص: ۱۵ پایگاه اطلاع رسانی حوزه:
۸. <https://hawzah.net/fa/LifeStyle/View/52727/%D8%A7%D8%B1%D8%AA%D8%A8%D8%A7%D8%B7-%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%A7%D9%86-%D8%A8%D8%A7-%D8%AE%D8%AF%D8%A7>
۹. تلغری زاده، سید محمد باقر (۱۳۹۹)، «چگونه قرآن بخوانیم؟ جستاری در موانع فهم قرآن و پیراکنندگی برداشت از آن»، دو ماهنامه چشم انداز ایران، شماره ۱۲۵، دی و بهمن.
۱۰. خاتمی احمد (۱۳۷۰)، فرهنگ علم کلام: شرح لغات و اصطلاحات و اعلام علم کلام، تهران: انتشارات صبا، ص ۱۵۵.
۱۱. دریس، جاسم (۱۳۹۹)، تبیین و تحلیل مدل ارتباطی قرآن کریم با توجه به مدل‌ها و نظریه‌های رایج رسانه، رساله دکتری، استاد راهنما دکتر علی حاجی خانی، نیم سال اول ۱۳۹۸-۱۳۹۹، دانشگاه تربیت مدرس تهران.
۱۲. رازی، ابوالفتوح (۱۳۷۵)، «روح الجنان و روح الجنان فی تفسیر قرآن مشهور به تفسیر ابوالفتوح رازی»، بیست جلدی، مترجم محمد جعفر یاحقی و محمد مهدب ناصح، مشهد: آستان قدس رضوی
۱۳. شکر، عبدالعلی. (۱۳۹۱) «رابطه خدا و جهان در آینه عقل و وحی»، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، دوره ۱۲، شماره ۴، (پیاپی ۴۵) زمستان.

۱۴. صدری نیا، حسین (۱۳۹۵)، روابط، ارتباطات و تعاملات انسان (۶) عالم آخرت (دو جز و بهشت)، تهران: نشر سایه روشن.
۱۵. صدری نیا، حسین (۱۳۸۸)، روابط، ارتباطات و تعاملات انسان (۱) عالم ذر، تهران: نشر سایه روشن.
۱۶. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۸)، ترجمه تفسیر المیزان ۲۰ جلدی، مترجم محمد باقر موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۷. عبد علی بن جمعه حویزی، (۱۳۸۳) تفسیر نورالشمسین، جلد ۳، چاپ ۲، ویراستار سید هاشم رسولی محلاتی قم: انتشارات دارالتفسیر.
۱۸. علم مهرجردی، نسیرین، و محمد کاظم شاکر (۱۳۹۱) «رابطه خدا با انسان؛ تمثیل، تجسد یا تجلی؟» دو فصلنامه انسان پژوهی دینی، شماره ۲۸، پاییز و زمستان.
۱۹. فولادوند، محمد مهدی (۱۳۸۹)، قرآن حکیم و شرح آیات منخب، تهران: انتشارات مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران
۲۰. قرائتی، محسن (۱۳۸۵)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن
۲۱. قرائتی، محسن (۱۳۹۹)، تفسیر نورج ۷، تفسیر آیات ۱۷۲-۱۷۴ سوره اعراف، در:
22. <https://makarem.ir/main.aspx?reader=1&lid=0&pid=61874&catid=6509>
۲۳. قرائتی، محسن (۱۳۸۳) تفسیر نور جلد ۷، چاپ یازدهم، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳)، اصول کافی، تحقیق علی اکبر غفاری، ج ۱، چ ۵، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۵. کلباسی اشتری، حسین و زهراتقوی (۱۳۹۴)، «حقیقت موت، انواع و مراتب آن از دیدگاه علامه طباطبایی»، فصلنامه قیاسات، شماره پیاپی ۷۷، پائیز.
۲۶. محسنیان راد، مهدی (۱۳۶۹)، ارتباط شناسی (میان فردی، گروهی، جمعی)، تهران: سروش
۲۷. المرآغی، أحمد مصطفی (۱۳۶۵ هجری) تفسیر المرآغی، جلد ۳۰، بیروت: دار إحياء التراث العربی
۲۸. مکارم شیرازی، آیت الله (۱۳۸۶) تفسیر نمونه، آیت الله العظمی مکارم شیرازی، تهران: دارالکتب الإسلامیه..

۲۹. مکارم شیرازی (۱۳۸۷)، تفسیر نمونه دوره ۲۸ جلدی، چاپ سی و ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۰. میر شمسی، مریم سادات (۱۳۹۰)، مفهوم شناسی ارتباط در قرآن به منظور ساخت مدل ارتباطی، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم ارتباطات، استاد راهنما دکتر امیدعلی مسعودی، نیمسال دوم ۱۳۸۹-۱۳۹۰، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.
۳۱. همدانی، مصطفی (۱۳۹۶)، «نقدسازة معناشناختی «مدل منبع معنا» از منظر حکمت متعالیه»، دوفصلنامه علمی پژوهشی حکمت صدرایی، سال ششم، شماره اول، پاییز و زمستان
۳۲. ویمر، راجر دی. و جوزف آر دومینیک (۱۳۸۴)، تحقیق در رسانه های جمعی، مترجم کاووس سید امامی، تهران: انتشارات سروش
33. Sarantakos , Sotirios , (2005) , Social Research, third Edition .
New York : palgrave Macmilan.